

حقا که نیکبخت بود

صفحه سه

رونمایی از ترجمهٔ کتاب محمدعلی موحد دربارهٔ «خلیج فارس»

هیاهو بر سر هیچ

صفحه آخر

به مناسبت روز جهانی منع سلاح‌های شیمیایی

زخم ناسوربان زرده

صفحه هفت

از پیشینه لغت‌نامه نویسی در آذربایجان تا هویت ایرانی زبان امروز مردم آذربایجان در گفتگو با استاد جلال محمدی؛

لغت‌نامه ترکی آذربایجانی اردبیل فاقد ساختار علمی است

صفحه چهار و پنج



یاد مدافعان هویت ایرانی زنده است

از تبریز تا پنجشیر

صفحه دو

آنچه به کس نتوان گفت

در سوگ پژوهشگر ملی‌اندیش

و فرهنگ دیار کهن است که خدمات فرهنگی و علمی درخور توجهی در قالب انتشار کتاب و برگزاری نشست‌ها، جلسات و کنفرانس‌های مختلف درباره تاریخ معاصر ایران و به‌ویژه آذربایجان به کشور داشت. سخنرانی‌های سالانه استاد نیک‌بخت در سالگرد شکست فرقه دموکرات آذربایجان که معمول به همت ایشان و با یاری دیگر دوستان در مراکز علمی و دانشگاهی همچون دانشگاه تهران و سایر دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی برگزار می‌شد یا نشست‌هایی درباره شکست شاه اسماعیل در چالدران و شرح دلاوری‌های ایرانیان و خاصه آذربایجانیان در این جنگ در مقابل سلطان عثمانی از جمله اقدامات و فعالیت‌هایی بود که عشق بی‌پایان نیک‌بخت به ایران و ایرانیان را نمایان می‌کرد.

استاد رحیم نیک‌بخت تاریخ دیرین ایران تا امروز را در یک پیوستار و نه در مقابل هم می‌دید و عشق و علاقه‌اش به تاریخ و تمدن ایرانی و اسطوره‌های ایرانی، با عشق وی به ائمه و اهل‌بیت(ع) و تلاش برای نمایاندن وجوه مختلف فرهنگ و تمدن ایرانی، موجب خلق آثار تازه‌ای از سوی وی شده بود. در همین زمینه شادروان نیک‌بخت پژوهش درباره نسبت اسطوره‌های کهن ایرانی با مرثیه‌های عاشورایی در خطه آذربایجان را بررسی و مطالعه می‌کرد.

روایت اسطوره‌ای-تاریخی از مرثیه‌سرایی در آذربایجان، اوج پیوستگی تاریخی ایرانیان به‌ویژه مردم آذربایجان با دیگر هم‌وطنان در دوره‌ای تاریخی و چندهزارساله را مرکز بررسی قرار می‌داد. افزون بر وجه علمی و فرهنگی زحمات استاد رحیم نیک‌بخت، شایستگی و وارستگی اخلاقی و رفتاری و حسن خلق وی نیز زبانزد عام و خاص بود. دست‌ودلبازی در اشتراک‌گذاری اسناد، تحقیقات و یافته‌ها، یاری‌گری دیگر محققان، تساهل، بردباری، انعطاف، صبوری و مهربانی با دیگران و گره‌گشایی از کار دیگران از دیگر سجایای این محقق شریف بود. اگرچه از نظر سیاسی وی گرایشی متفاوت داشت، اما شاخصه‌های رفتاری او به‌ویژه مدارا و تساهل نسبت به دیگران و رویکرد عقلایی و مبتنی بر منافع ملی موجب شده بود تا ظرفیت‌های مشهود و برجسته‌ای برای خدمت به کشور و میهن خلق کند و به این ترتیب بود که حلقه درخور توجهی از ایران‌دوستان پژوهشگر به دلیل این سجایای اخلاقی به همکاری با نیک‌بخت‌می‌پرداختند.

تألیف و تحقیق در رویکرد نیک‌بخت که به تألیف کتاب منجر می‌شد، معمولاً حاصل همکاری با دیگر محققان است و آمدن نام دو مؤلف در بخشی از کتاب‌های تألیفی استاد نیک‌بخت اهمیت این رویکرد، یعنی انجام تحقیق و بررسی یا همکاری دیگر محققان را برجسته می‌کند؛ سنتی که در حوزه‌های تحقیقی در ایران کمتر مرکز توجه قرار گرفته است.

شوربختانه شادروان نیک‌بخت درحالی‌که وارد ۵۰سالگی شده بود و پختگی در نوشتن را تجربه می‌کرد، قربانی بیماری ناشی از ابتلا به کرونا شد و دار فانی را وداع گفت و خانواده، دوستان و پژوهشگران ایران‌دوست را دغدار کرد. یادش گرامی باد.

از شمار دو چشم یک تن کم

وز شمار خرد هزاران بیش

تسلیت امام جمعه‌اردبیل برای درگذشت استاد نیک‌بخت؛

از مفاخر فراموش‌نشدنی

نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه اردبیل با صدور پیامی درگذشت مرحوم رحیم نیک‌بخت پژوهشگر و تاریخدان اردبیل را تسلیت گفت. آیت‌الله سیدحسن عاملی، نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه اردبیل با صدور پیامی درگذشت مرحوم رحیم نیک‌بخت پژوهشگر اردبیلی را تسلیت گفت. پیام تسلیت وی به شرح ذیل است؛ با کمال تأسف و تحسر از ضایعه بزرگ ارتحال نویسنده توانا، پژوهشگر بسیار ارزشمند جناب آقای رحیم نیک‌بخت از مفاخر فراموش‌نشدنی خطه آذربایجان و شهرستان سراب اطلاع یافتیم. این کارشناس ارشد تاریخ و عضو پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و از محققین تاریخ انقلاب اسلامی مخصوصاً تاریخ معاصر آذربایجان و مدیر بخش تدوین اسناد و تاریخ شفاهی مرکز اسناد انقلاب اسلامی و بخش تحقیقات تاریخ مجلس شورای اسلامی با تالیفات بسیار ارزشمند خود، در مجامع علمی کشور نامی ماندگار برای خود ثبت کرده است. او با تالیفات خود در خصوص مبارزات آیت الله العظمی سید یونس اردبیلی به روایت ساواک و خاطرات و همچنین زندگانی و مبارزات حضرت آیت الله مروج و تألیف کتاب «تحولات منطقه اردبیل از مشروطه تا جنگ جهانی اول» جایگاه ویژه در استان اردبیل دارد. پژوهشگران تاریخ اردبیل هیچ وقت از آثار او بی‌نیاز نیستند. این اندیشمند بزرگ ملی خدمت بزرگی به تاریخ شفاهی خطه مبارک آذربایجان و انقلاب اسلامی کرده است. او با تحقیقات ریشه دار و عمیق و وسیع خود توانست تحریفات بزرگ تاریخی را از ساحت آذربایجان رفع و در تصویر واقعیات تاریخی این خطه حماسی و جمع‌آوری اسناد ذی‌قیمت تاریخی سنگ تمام بگذارد. اینجانب با کمال تأسف و تمام حسرت، این ضایعه را به کل اهالی خطه مبارک آذربایجان مخصوصاً اهالی مکرم سراب و به خانواده آن عزیز سفر کرده تسلیت عرض می‌کنم و از خداوند متعال برای آن رضوان جایگاه مقامات عالیه و برای خانواده مکرم او عنایت خاصه مسالت دارم. **یادش گرامی، راهش پر رهرو، خلاش پر و آثارش ماندگار باد.**

سید حسن عاملی

بقا مختص به ذات اقدس احدیت است

... و مرگ سرآغاز زندگی جاوید و دیدار عاشقانه معبود جان آفرین است و خوشایحال آنان که با جان مایه عشق و ایمان و با توشه تأمل و اندیشه با خلق آثاری ارزشمند، دار فانی را وداع گفته و به دیار باقی شافته‌اند. زنده یاد رحیم نیک‌بخت از نوادر روزگار در حوزه فرهنگ و تحقیق و پژوهش بود که آثار فاضری را در حوزه فرهنگ و ادبیات عاشورایی و تاریخ پرگهر فرهنگ و تمدن ایرانی و آذربایجانی به یادگار گذاشت. فرهیخته‌ای اندیشمند که عشق و ارادتش به تشیع، ایران و آذربایجان را به زیبایی تمام در کارها و آثارش به نمایش گذاشته است. زنده یاد دکتر رحیم نیک‌بخت، دیرینه دوست و همراهی بود که آخرین بار در آیین رونمایی از کتاب بدبضاء از آثار فاخر عاشورایی دارالارشاد اردبیل و اشعار متعالی اسطوره ادبیات آئینی، «بضاء اردبیلی» زیارتش کردم و در همان محفل سخن‌ها گفت و مثل همیشه دلها را متأثر کرد. ضایعه جریان ناپذیر درگذشت این چهره ماندگار فرهنگ و ادبیات آذربایجان را به جامعه فرهنگی و علمی کشور، شعرای فرهیخته، محققان و پژوهشگران و نیز مردم قدرشناس استان آذربایجان شرقی و خانواده آن فقید سعید، تسلیت و تعزیت عرض می‌کنم و از درگاه کربلایی حضرت احدیت برای این چهره نامی علو درجات و غفران الهی مسئلت می‌دارم.

عبدالله بحر العلومی

دبیر شورای فرهنگ عمومی و شورای اطلاع رسانی دارالارشاد و مدیر کل فرهنگ و ارشاد استان اردبیل

الذی خلق الموت والحیة لیبلوکم ایکم احسن عملا وهوالعزیز الغفور

خبر درگذشت فرهیخته گرامی جناب آقای دکتر رحیم نیک‌بخت استاد و پژوهشگر برجسته تاریخ ایران که متعهدانه و همیشه با انصاف روایت گر حوادث تاریخی ایران بخصوص درباره تاریخ آذربایجان بود موجب تأسف و تأثر گردید. آثار قلمی این برادر فقید که دهها کتاب و مقالات بی‌شمار را شامل می‌شود برای نسل امروز و نسل های آینده چون چراغی راهنما و هدایت گر دانشجویان و پژوهشگران تاریخ آذربایجان خواهد بود. مقام بالایی علمی مرحوم دکتر نیک‌بخت مزین به اخلاق نیکو و والای انسانی ایشان بود و از این رو در مباحثه های علمی در مواجهه با سرسخت ترین مخالفانش همیشه با اخلاق و انصاف برخورد می‌کرد و هکذا این چنین نیز می‌نوشت. مرحوم دکتر نیک‌بخت در روایت گری حوادث تاریخ آذربایجان همیشه به دنبال حقیقت جوئی بود و تا پایان عمر و هجرت ناهنگام خویش نیز ذره ای از راه انصاف و راستی و درستی عدول نکرد و آثار پربرکتی را به یادگار گذاشت. فقدان ایشان ضایعه بزرگی برای دانشگاهها و مراکز علمی ایران بخصوص خطه آذربایجان است از خداوند متعال برای این عزیز سفر کرده طلب مغفرت و رحمت و برای بازماندگان و دانشجویانش آرزوی صبر و سلامت دارم.

والی الله ترجع الامور

احد قضائی

سفیر سابق ایران در جمهوری آذربایجان و نماینده سابق مجلس شورای اسلامی

همایش ایران‌شناسی در جهان



نخستین همایش دوسالانه بین‌المللی ایران‌شناسی در جهان ۲۰ تا ۲۲ مهرماه ۱۴۰۰ خورشیدی برگزار می‌شود. مرکز مطالعات ایران، بالکان و اروپای مرکزی، معاونت گسترش زبان فارسی و ایران‌شناسی خارج از کشور، مرکز همکاری‌های علمی بین‌المللی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دانشگاه‌های گیلان، علامه طباطبایی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به همراه دانشگاه صوفیه "کلیمنت اخریدسکی مقدس"، جمهوری بلغارستان برگزار می‌کنند.

از جمله محورهای این همایش می‌توان به کرسی‌های ایران‌شناسی در دانشگاه‌ها و نهادهای علمی جهان، ارزشیابی برنامه‌های آموزشی در کرسی‌های ایران‌شناسی، همکاری‌های علمی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی ایران با کرسی‌های ایران‌شناسی، زبان و ادبیات فارسی، نقد ادبی و ادبیات تطبیقی در مطالعات ایران‌شناسی، ادبیات کلاسیک، ادبیات معاصر، عرفان و تصوف، شاعران، نویسندگان و اندیشمندان در پرتو ادب تطبیقی، تاریخ و تمدن ایران در مطالعات ایران‌شناسی، تاریخ ایران باستان، تاریخ ایران بعد از اسلام، فرهنگ و سنت‌های ایرانی، مردم شناسی و فرهنگ عامه،

ایران‌شناسان و مکاتب ایران‌شناسی در جهان، شرح احوال و آثار ایران‌شناسان برجسته، معرفی و نقد مکاتب ایران‌شناسی، نقد و تحلیل پژوهش‌های ایران‌شناختی، ایران‌شناسان و پایه‌گذاری مطالعات جدید در ایران، گسترش مطالعات ایران‌شناسی و همکاری‌های علمی پژوهشگران ایرانی با ایران‌شناسان جهان، باستان‌شناسی و مطالعات ایران‌شناسی، زبان‌های ایرانی، هنر ایرانی، اسناد و نسخه‌های خطی فارسی، اسناد و نسخه‌هاب خطی فارسی در کتابخانه‌های معتبر جهان، ایران‌شناسان و تصحیح نسخه‌های خطی فارسی، ترجمه و مطالعات ایران‌شناسی، چشم‌انداز مطالعات ایران‌شناسی، آینده پژوهی در ایران‌شناسی، زمین‌های مطالعاتی جدید در ایران‌شناسی، فناوری‌های نوین در مطالعات ایران‌شناسی اشاره کرد. دکتر بهادر باقری (از ایران) و پروفیسور ایوو پانف (از بلغارستان) دبیران علمی این همایش هستند. دکتر عباس پناهی و دکتر علیرضا پورمحمد نیز دبیران اجرایی این همایش هستند. Iranianstudies.cibce.org نشانی تارنمای همایش و conference@cibce.org نشانی رایانامه دبیرخانه همایش است.

»	
ایران‌شهر Iranshahr	
 به تازگی احمد مسعود بیتی از استاد محمدحسین شهیدری را به همراه عکسی از پدرش در فیس بوک منتشر کرد که نشانگر آشنایی و الفت مسعود جوان با ادبیات زبان فارسی است؛ شعری از تبریز وصف حال شیر پنجشیر، سالها شد رفته دمسازم ز دست، اما هنوز در درونم زنده است و زندگانی می کند	

پشتون بر کل افغانستان مقاومت می‌کرد.خاطرات متعدد از احمدشاه مسعود یادآور عشق او به زبان و ادبیات فارسی است. از جمله محمدحسین جعفریان مستندساز ایرانی نقل می‌کند: «در دهکده خواجه بهالدین بودیم. خط اول نبرد با طالبان. جنگ سختی در گرفته بود و مسعود جنگ را فرماندهی می‌کرد. از شب قبل صحبت ما درباره شعر گل کرده بود. حرف‌هایی درباره شعر سپید داشت. ژنرال آصف دلاور و ژنرال هلال به من اشاره می‌کردند بحث را تمام کن! فرماندهانش جرات نداشتند حرفش را قطع کنند اما خون خونشان را می‌خورد. بالاخره ملاقریان -یار نزدیک مسعود- را جلو فرستادند که بحث را تمام کند. ملاقریان جلو آمد و گفت: بسیار ببخشید آمر صاحب! حالی گپ عملیات است و نه ادبیات. مسعود گفت: ای ملا! آبروی ما پیش این ژورنالیست ایرانی بردی! کلگی (تمام) ای عملیات از خاطر ای ادبیات است!»

احمد مسعود فرزند احمدشاه مسعود هم نقل می‌کند: «قبلا پدرم هیچگاه فرصت نداشت که به من در درس‌های کمک کند یا به من ادبیات بیاموزاند. متأسفانه در زمان آرامش دولت مجاهدین در کابل، کودک خردسالی بودم، بعد هم که جنگ‌های داخلی و شروع جنگ طالبان با پدرم امان نداد که به تعلیم و تربیت من چندان توجه کند. اگر چه همیشه از ایران برای من کتاب‌های قصه برای کودکان سفارش می‌داد که بزرگ‌ترین کمک به زبان پارسی من بود. وقتی بسته‌ی کتاب‌ها می‌رسید، آن روز بهترین روز زندگی من بود. نشستیم و پدر کتاب گلستان را باز کرد. از دیباچه گذشت و باب اول، باب پادشاهان را شروع به کار کردن با من کرد. اول گفت بخوان. بسیار به سختی و با مشکلات خواندم. بعد خود ایشان با آن صدای زیبایشان حکایت اول از باب اول را برایم خواند. هنوز هر وقت حافظ یا سعدی می‌خوانم صدای ایشان در گوشم هست و با صدای ایشان می‌خوانم. حکایت اول را با ایشان کار کردم. گفت فردا شب از تو خواهم پرسید. تمام روز کوشش کردم که خوب بخوانم. وقتی فردا شب حکایت اول را برایشان خواندم تبسمی کردند. تبسمی که بهترین هدیه‌ی زندگی من بوده و هست و خواهد بود. بعد دیوان حافظ نیز به کارهای ما اضافه شد. تبسم توام با تشویق پدر در چیه‌های قلب من به روی ادبیات پارسی را باز کرد و ادبیات پارسی با طنین صدای پدر برای همیشه در قلب من نشست. متأسفانه از حکایت دهم و شعر ترک شیرازی پیش‌تر رفته بودیم که آن دو تروریست عرب



یاد مدافعان هویت ایرانی زنده است

از تبریز تا پنجشیر

توسط پهیادهای پاکستانی به شهادت می‌رسند.»

گزارش‌های دیگر حاکی از آن است که بی بی سی حین مصاحبه به شهید دشتی برای لحظاتی شماره تلفن وی را روی مانیپور به نمایش گذاشته و نیروهای پاکستانی از روی همین شماره محل وی را شناسایی و با پهیاد وی را به شهادت رسانده‌اند. بی‌بی‌سی ضمن رد این اتهام اظهار داشت که این شماره مربوط به آی دی برنامه زوم شهید دشتی بود و نه شماره تماس وی. کارشناسان فنی در این زمینه نیز اظهار داشته‌اند که براساس آی دی برنامه زوم نیز می‌توان محل فرد را به سادگی شناسایی کرد.

فراخوان مقاومت عمومی

درپی انتشار برخی گزارش‌ها در مورد «کمک نیروی هوایی پاکستان به طالبان» در نبردهای شامگاه یک‌شنبه در دره پنجشیر، احمد مسعود، رهبر جبهه مقاومت علیه طالبان در این مورد پیام داد و وزارت خارجه ایران نیز حملات یک‌شنبه «نیروهای خارجی» به پنجشیر را «به اشد وجه» محکوم کرد. احمد مسعود، رهبر جبهه مقاومت افغانستان در پنجشیر در یک پیام صوتی در صفحه فیس‌بوک خود از مردم افغانستان خواست که در گوشه این کشور علیه طالبان قیام کنند. وی اظهار داشت: «حمله دیروز طالبان به وضوح نشان داد که نیروهای بیگانه همسو و در کنار طالبان در مقابل ملت افغانستان از دیرباز قرار داشتند و هنوز حضور دارند.»

احمد مسعود تأکید کرد: «شهروندان افغانستان در سرتاسر این کشور و خارج از افغانستان قیام عمومی برای عزت و آزادی و سربلندی افغانستان آغاز کنند و فریاد هیهات منا الذله را بلند کنند.» او اضافه کرد: «ما با استقبال از اعلامیه علمای دینی، از طالبان خواسته بودیم جنگ را متوقف کنند و اختلافات از راه گفتگو حل شود، اما طالبان بر خلاف تصمیم عالمان دینی، پس از اعلامیه جبهه پنجشیر با تمام قوا حمله کردند.» رسانه‌ها باامداد دوشنبه ۱۵ شهریور گزارش دادند که جنگنده‌ها و بالگردها و پهیادهای پاکستان در جریان حمله نیروهای طالبان به دره پنجشیر اقدام به حمله به مواضع «جبهه مقاومت ملی» کرده‌اند.

فهییم دشتی، سخنگوی جبهه مقاومت ملی در دره پنجشیر افغانستان و ژنرال عبدالودود زره، خواهر زاده احمد مسعود، فرمانده ارشد نیروهای مقاومت ضد طالبان کشته شدند. فهییم دشتی از یاران بسیار نزدیک احمد شاه مسعود و مشاور رسانه‌ای پسرش احمد مسعود در جبهه مقاومت به شمار می‌رفت و یکی از خبرنگاران باسابقه در افغانستان بود. او پس از پیوستن به جبهه مقاومت مشاور رسانه‌ای احمد مسعود، فرمانده کنونی این جبهه ضد طالبان شد و تا دقایقی پیش از کشته شدن در باره آمادگی دفاعی نیروهای این جبهه در ولایت پنجشیر اطلاع‌رسانی می‌کرد. پنجشیر یک پایگاه قدیمی مقاومت از سالیان دور است. این دره که محصور در خشکی است و دسترسی به آن دشوار است، در قلب کوه‌های هندوکش قرار دارد و انتهای جنوبی آن در حدود ۸۰ کیلومتری پایتخت افغانستان است.

احمد مسعود پس از انتشار خبر کشته شدن فهییم دشتی با انتشار پستی در اینستاگرام وی را یاری «با وفا و با وقار» خواند و نوشت: «مرد با وفا و با وقار! دشتی دیگر زنده نیست، جوان مرد که در حمله به احمد شاه مسعود چشم اش آسیب دید و در حمله دیگر به پنجشیر جان اش را از دست داد. دشتی در راه مبارزه با آزادی و جنگ در مقابل طالب جام‌شهادت را نوشید.»

نقش بی‌بی‌سی در شهادت دشتی
صالح باقری بزرگان از فعالان رسانه‌ای نزدیک به محسن رضایی فرمانده سابق سپاه پاسداران در شرح جزئیات شهادت فهییم دشتی و ژنرال ودود در فضای مجازی نوشت: «باشگاه خبرپراکنی بی بی سی انگلیسی با فهییم دشتی تماس می‌گیرد و از او خواهش می‌کند برای یک ساعت بعد تماس تصویری داشته باشد و یکی از فرماندهان احمد مسعود هم باشد که جزئیات اسارت طالبان را تکنیکی تشریح کند، فهییم دشتی دارای تلفن همراه مخصوص و تجهیزات خبرنگاری و استودیو رسانه‌ای سیار خود را برداشته به یک محل امن حرکت می‌کند که سازمان جاسوسی انگلیس به سازمان جاسوسی پاکستان رهگیری را گزارش می‌دهد و متأسفانه آنها از طریق تجهیزات خود رهگیری شده و

به نام بزرگان و آزادگان

میراث نیکی‌بخت

محمدعلی بهمنی قاجار

بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران
کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
از شمار دو چشم یک تن کم
وز شمار خرد هزاران بیش

ایران ، میهن عزیزمان، فرزند رشید و شایسته اش رحیم نیکیبخت میر کوهی را از دست داد، کسانی که نیکیبخت را می شناسند می دانند چه گنجی از اخلاق و معرفت و انسانیت و علم و ایران پرستی و ایمان را از دست دادیم، رحیم نیکیبخت عارف به تمام معنا بود ، وجود شریفش عاری بود از حب جاه و مال و نفسانیت ، در قلب پرطیش او جایی بر مهر و دلبستگی به مادیات و جاه طلبی های شخصی نبود، زیرا این قلب با عشق به ایران با ارادت به مذهب شیعه و حسین بن علی و با یک پارچه شور عشق به ادبیات و فرهنگ و تاریخ و مدنیت ایران لبریز گردیده بود، رحیم نیکیبخت دکتري تاریخ داشت، پژوهشگر و مورخ بودبه ادبیات علاقه داشت ، ایران را به تمام معنا دوست داشت با تمام ابعاد هویتی ایران، همان میزان که به کورش و داریوش و هخامنشیان علاقه داشت به صفویه نیز مهر می ورزید و همان طور که به اهل بیت علیهم السلام ارادت داشت به اسطوره های ایرانی نیز دلبسته بود، نیکیبخت نماد یک ایرانی تمام عیار بود که مانندش کم پیدا می شود با پایه گذاری نشر دیار کهن ، اساس شریفی را پی ریزی کرد که هم چون لشکری نیرومند برای ایران دوستان و آذربایجانیان عاشق ایران است، نیکیبخت پرکار و پرتلاش بود، آن چنان شیفته خدمت به میهن بود که نمی توان آن را توصیف کرد، او برای ما میراثی گرانبها به جای گذاشته است، کافی است نگاهی به آثار انتشار یافته دیار کهن داشته باشیم؛

نوروز در آذربایجان

چو ایران نباشد تن من مباد (یادواره دکتر جمشیدی راد)

آذربایجان بیدار

مجموعه مقالات ایران را باید ایرانی بسازد درباره شیخ محمد خیابانی

مهندس مشروطه

(درباره ثقه الاسلام)

نهضت ملی نفت در آذربایجان به روایت اسناد خاطرات

دانشگاه آذربآبادگان به روایت اسناد

آذربایجان و هویت ملی

جغرافیای تاریخی آذربایجان

توسعه طلبی بیگانگان در آذربایجان

ملت سازی برای آذربایجان

مرزداران ایرانی گنجه

پیدایش جمهوری آذربایجان

فهرستواره گویش پهلوی آذری

خلوت نشین گنجه

(زندگی و اندیشه نظامی گنجوی)

ایران در شعر شعرای آذربایجان و اران

رحیم نیکیبخت میرکوهی سرمایه عظیم ملت ایران بود هر لحظه زندگی او به اندازه سال و دهه ای از زندگی امثال من ارزش داشت امثال من که درگیر در مادیات و حب شخصی و نفسانیت هستیم . او اسوه بود، پادش گرمی باد و برماست که میراث اش را به هر ترتیبی شده حفظ نماییم، درگذشت او را به خانواده محترم اش به همسر و دختر و پسر عزیزش و به پژوهشگران تاریخ و دوستانش و به ایران تسلیت می گویم، ایران امروز کسی را از دست داد که وقف ایران بود، امروز شهدای ایران از شهیدان چالدران تا جنگ های ایران و روس و سوم شهریور ۱۳۲۰ پل آهنی جلفا تا شهدای دفاع مقدس ، مهمانی عزیز دارند که همراه به فکر آنان بود و قلبش برای آنان می زد.

به نام بزرگان و آزادگان

«تو آن برادرِ صاحب‌دلی که مادرِ دهر

به سال‌ها چو تو فرزندِ نیکیبخت نژاد»

علی‌کالیراد

تلخی خبر درگذشت رحیم نیکیبخت از جنسی دیگر بود؛ نه صرفاً به سبب فقدان محققی در حوزهٔ تاریخ و فرهنگ این سرزمین، که رفتنش بی گمان لطمه ای جبران ناپذیر است و جای خالی او در آینده سخت به چشم خواهد آمد، بلکه به واسطهٔ منش شخصی و سیرهٔ عملی وی. صفای باطن، باورمندتی و اخلاقمنداری نیکیبخت، ممیزهٔ وی بود. آنچه که در دیدارهایم با وی، بیش از هر چیز، توجهم را جلب می‌کرد، نگاه نیکیبخت بود: نگاهی عجیب باحیا؛ و مگر نه اینکه «الْحِیَاءُ وَالْإِیمَانُ مَقْرُونَان..» در همایشی در تهران، پس از سخنرانی یکی از استادان قدیمی و سرشناس ادبیات فارسی در جمهوری آذربایجان، مرحوم نیکیبخت، ضمن طرح سؤال، توضیحاتی دربارهٔ پیشینهٔ مرثیه سرایی در قفقاز ارائه داد؛ سخنران چنان بر سر ذوق آمد که پس از پایان همایش می‌کوشید تا در عکس یادگاری کنار نیکیبخت قرار گیرد؛ تقابل نگاه تحسین آمیز سخنران و تواضع و متانت مرحوم نیکیبخت را همچنان در خاطر دارم؛ گویا تنها کسی که در آن جمع متوجه عمق دانش شادروان نیکیبخت شد، همو بود. اکنون بابت پرسش‌های فراوانی که قصد داشتم، از مرحوم نیکیبخت بپرسم و میسر نشد، سخت حسرت می‌خورم. راستش، رفتن او در آستانهٔ محرم، حسرت مرا صدچندان کرده است. نیکیبخت، چنان که خود تصریح کرد، تمامی نوشته‌هایش را به شهیدان ایران، از چالدران تا به اکنون، تقدیم داشت. وی، با تأسی به آن‌انکه در طول تاریخ این سرزمین جان فدای جانان کردند، مجاهدانه در عرصهٔ پژوهش وارد شد. گراف نیست اگر مرحوم نیکیبخت را در زمرهٔ مؤمنان صادقی دانست که بر سر عهد خویش با مولایشان ماندند.

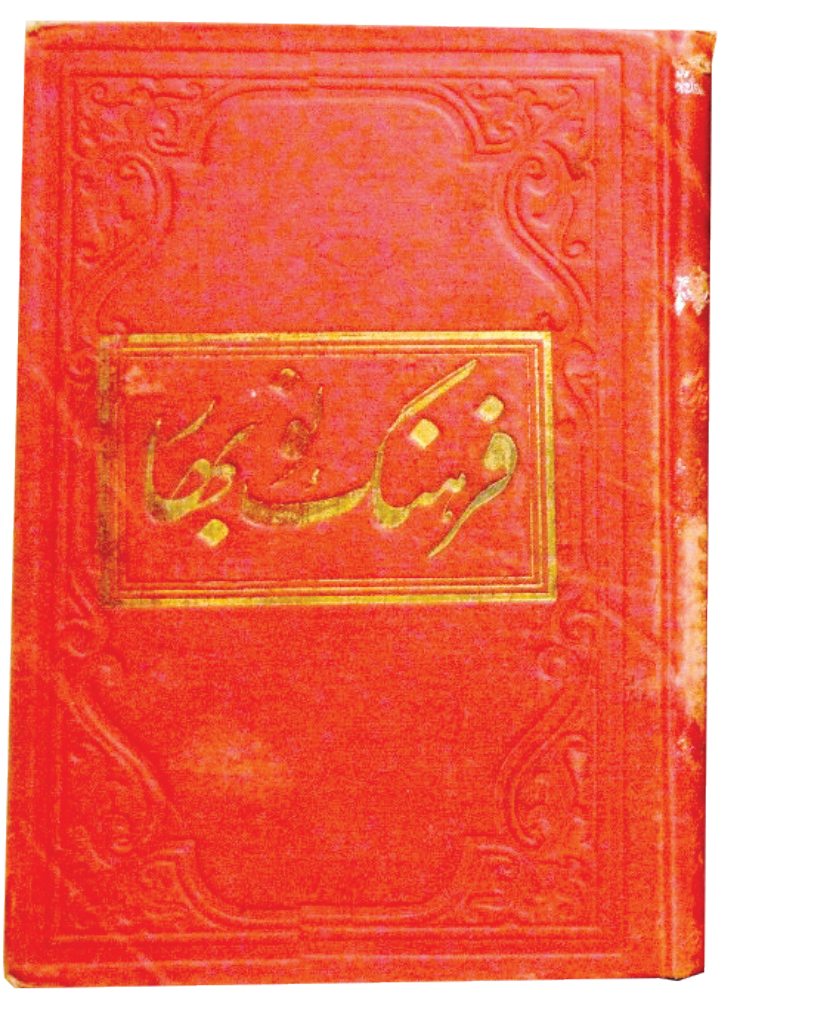
رحمت واسعةٔ الهی نصیب او باد.

استاد جلال محمدی؛ شاعر، نویسنده و روزنامه نگار معاصر از چهره‌های شناخته شده معاصر است. «ارمغان آفتاب»، «به رسم طایفه عشق»، «ماه و دریا» عناوین برخی از مجموعه شعرهای اوست که تاکنون منتشر شده‌است. مجموعه شعر «آدین چیچکله نیر» (نامت شکوفا میشود) مجموعه‌ای از اشعار او به زبان آذری است که در ایران و نیز در باکو منتشر شده است. در حوزه ادبیات دفاع مقدس نیز آثار متعددی به قلم ایشان منتشر شده که از جمله آنها «قبیله خورشید» ، «ستاره بدر» ، «گل‌های عاشورایی» را می‌توان نام برد. مجموعه‌ای از جریان شعر انقلاب در آذربایجان با نام «بیزیم قبیله میز، قبله میز بیردی» (قبله و قبیله ما یکی است) به همت وی تدوین و به چاپ رسیده است. «قافله قفقاز» عنوان مجموعه‌ای از اشعار جریان ادبی حسرت (سروده‌های شاعران ایران به زبان فارسی و آذری در حسرت جدایی قفقاز و اندوه ناشی از عهدنامه‌های ننگین گلستان و ترکمانچای) است که حاصل سالها کوشش استاد جلال محمدی در راستای تبیین ادبیات معاصر آذربایجان و تداوام تلاش‌های استاد شهریار در حفظ پیوندهای ادبی با آذری‌های قفقاز و دیار نظامی گنجوی و خاقانی شروانی است. علاوه بر انتشار این گونه کتابها، استاد محمدی با بزرگان شعر و ادب جمهوری آذربایجان و شاعران و نویسندگانی مانند نبی خزری، ممد آراز، یاشار قارایی و...ارتباط داشته است که این ارتباطات نیز حرکتی در

ابتدا می‌خواهیم نظر کلی شما را نسبت به انتشار

فرهنگی که با عنوان «لغت‌نامه ترکی آذربایجان» منتشرشده و البته حاشیه‌هایی هم داشته است، بدانیم؟

این سوال، اگر چه سوال ساده‌ای به نظر می‌رسد، اما اگر بخواهیم پاسخ سنجیده‌ای به آن بدهیم، لازم است قدری عمیق‌تر پیرامون آن بیندیشیم. واقعیت این است، با پیشینه‌ای که آذربایجان و محققان و لغت دانان آذری در لغت‌نامه نویسی دارند و با توجه به الگوهایی که از فرهنگ نویسان گذشته و حتی امروز آذربایجان در دست داریم، تدوین و انتشار لغت‌نامه کار آسانی نیست. پیشینه لغت‌نامه نویسی در آذربایجان به قرن پنجم می‌رسد. فرهنگ منسوب به قطران تبریزی و نیز «لغت فرس» اسدی طوسی در این قرن تالیف شده است. اسدی طوسی اگر چه اهل طوس بوده اما بخشی از عمر خود را در آذربایجان سپری کرده



آذربایجانی-فارسی منتشر شده است که اغلب کارهای فردی است اما در حد خود مقتنم است و مورد استفاده طیفی از علاقه مندان بوده است. البته برخی از اینها متأثر از نگرش‌های سیاسی خاصی است و بیش از آنکه دارای پشتوانه و منطق علمی باشد، ناشی از علاقه مولفان برای طرح مسئله زبان است. البته در گذشته برخی از ادبا و علمای آذربایجان به تقلید از نصاب الصبیان کتاب‌هایی نوشته‌اند که اینها را به معنای واقعی نمی‌توان لغت‌نامه یا فرهنگ دانست، بلکه مانند نصاب الصبیان، کتابهایی برای آموزش تعدادی لغت یا اطلاعات ادبی و داستینی‌های ابتدایی برای کودکان بوده است.

در هر حال، با پیشینه‌ای که علم لغت‌نامه نویسی در آذربایجان دارد و رشد و تحولی که این رشته داشته، لغت‌نامه در آذربایجان امروز بایستی تجارب و میراث گذشتگان و معاصرین را در مسیر رشد و تحول به کار گرفته باشد و بر میراث گذشتگان چیزهایی نیز افزوده باشد. درباره کتاب «لغت‌نامه ترکی آذربایجانی» که آذربایجانی– فارسی است، باید کتاب تحت سنجش علمی اهل فن قرار گیرد و در ابعاد مختلف با مدخلها، ترجمه واژه ها، درست نویسی تلفظ، شاهد مثال، منابع مورد استفاده و نیز کیفیت اطلاعات ارائه شده و سایر موارد مورد

«فرهنگ عباسی» توسط صدر الدین محمد تبریزی به دستور عباس میرزا تالیف شده است. در عصر قاجار فرهنگ دیگری به نام فرهنگ برهان جامع در عهد فتحعلی شاه قاجار توسط مهدی قلی گرمودی به دستور بهمن عباس میرزا تالیف شده است. جالب است که این لغت‌نامه در سال ۱۲۶۰ هجری قمری در تبریز چاپ شده است. فرهنگ دیگری به نام «فرهنگ نوپهار» توسط محمد علی تبریزی معروف به مدرس و صاحب کتاب معروف ریحانه الادب تالیف و در سال ۱۳۰۸ شمسی در تبریز چاپ شده است.

دکتر صادق رضازاده شفق از دانشوران معاصر، «فرهنگ شاهنامه» را تالیف کرده است که دو بار چاپ شده است. به تالیف بزرگترین لغت‌نامه زبان فارسی یعنی لغت‌نامه دهخدا هم دانشوران آذربایجانی سهم بزرگی داشته‌اند. اساتید مشهوری

راستای حفظ و تقویت پیوندهای ادبی میان ایران و قفقاز بوده است. به دلیل چهار دهه فعالیت در حوزه مسائل قفقاز، به یکی از ممتازترین کارشناسان این حوزه شناخته می‌شود. «شهریار؛ انقلاب اسلامی و قفقاز»، نام کتاب دیگری به قلم استاد محمدی است که در پیوند با سروده‌های شاعر ملی ایران، استاد شهریار درباره انقلاب اسلامی و قفقاز به تحریر درآمده است. در حوزه شعر آیینی آذربایجان نیز آثار متعددی توسط استاد محمدی تالیف شده که «درآمدی بر مکتب شعر عاشورایی آذربایجان» از کتاب‌های مرجع در این حوزه می‌باشد. علاوه بر تالیف و تدوین کتاب، دهها مقاله ادبی و فرهنگی به قلم ایشان منتشر شده است. نقش آفرینی در تاسیس یا فعالیت نهادهای ادبی و فرهنگی مانند «انجمن ادبی استاد شهریار» (۱۳۷۰–۱۳۸۴تبریز)، «انجمن شاعران اهل بیت ع» (تبریز ۱۳۹۰)، «هفته نامه میثاق» (۱۳۷۵–۱۳۸۹)، «روزنامه آذربایجان» (۱۳۷۲)، «گروه دوستی روزنامه نگاران ایران و جمهوری آذربایجان» (۱۳۸۲).گوشه‌ای دیگر از فعالیت‌های استاد محمدی در پیوند با فرهنگ و ادبیات است. چندی پیش کتابی با عنوان «لغت‌نامه ترکی آذربایجانی» در اردبیل رونمایی شد. به بهانه بررسی این کتاب گفتگویی با استاد انجام دادیم که مسائل مهمی در این گفتگو و در پاسخ به سوالات ما مطرح شد. خلاصه‌ای از این گفتگو را برای خوانندگان عزیزمان تقدیم می‌کنیم:

بررسی قرار گیرد. پس از آن روشن می‌شود که این کتاب، کتابی قابل استفاده است یا نه؟

از عنوان کتاب آغاز می‌کنیم، آیا این عنوان یعنی «ترکی آذربایجانی» برای زبان بومی مردم آذربایجان درست است؟

در مقدمه‌ای که امام جمعه محترم اردبیل و سید عالی شأن جناب حجت الاسلام والمسلمین سیدحسن عاملی بر کتاب یاد شده نوشته اند، از منطقه آذربایجان با عنوان «ستان‌های آذری‌زبان» و از زبان بومی مردم این سامان با عنوانینی مانند «ترکی با گویش آذربایجانی»، «گویش آذری» و «ترکی آذربایجانی» استفاده شده که گویی مفهوم واحدی از این عناوین در نظر بوده است. روشن است که اگر عنوان و نام واحدی بر این زبان اطلاق می‌شد، به منطق علمی نزدیکتر بود. نمی‌شود که در داخل کشور، یک زبان را با چند نام معرفی کنیم. از نظر علمی هم مقبول نیست که روی جلد کتاب لغت نامه، نام زبان را ترکی آذربایجانی قید کنند و در مقدمه و پیشگفتار با اسامی متعدد مانند آذری، ترکی، ترکی آذربایجانی، ترکی با گویش آذربایجانی یا آذری آن را معرفی کنند. همچنین می‌دانید طی سال‌های گذشته برخی محافل قومی، پیرامون نام زبان آذری مناقشه درست کرده‌اند و به شدت با واژه آذری مخالفت می‌کنند و حتی برای تحریف هویت آذربایجان نیز، واژه آذربایجان را به صورت « آذربایجان» می‌نویسند!

به نظر می‌رسد عنوان «ترکی آذربایجانی» عنوان دقیق و علمی و منطقی با هویت این زبان و هویت و فرهنگ مردم آذربایجان نیست. وقتی از عنوان «ترکی آذربایجانی» یا زبان «زبان ترکی» در وصف زبان بومی امروزی مردم آذربایجان استفاده میشود، گویی این پیش فرض پذیرفته شده که این واژه یعنی «ترکی» با هویت مردم آذربایجان ربط دارد. در حالی که اگر با اوصاف و وجدان علمی و رویکرد محققانه با منابع کهن و تاریخ مواجه شویم، به روشنی در می‌یابیم که آذربایجان تا قرن‌ها بعد از طلوع اسلام، ارتباطی با ترکان نداشته و میان زیستگاه ترکان با آذربایجان نیز فاصله بسیار بوده است.

یکی از مهم‌ترین و بی نظیرترین منابع برای شناخت ترک‌ها، زبانها و زیستگاه آنها، کتاب علمی و گرانسنگ «دیوان لغات الترک» محمود کاشغری است. این کتاب در اواخر قرن پنجم هجری تالیف شده و کتاب جامعی درباره ترکان و فرهنگ و السنه و قبایل و حتی ادبیات آنها است.

کاشغری در این کتاب، حدود و ثغور زیستگاه ترک‌ها را نوشته و جالب است که نقشه دقیقی نیز در این باره رسم کرده است. طبق معلومات این کتاب، در آن زمان هنوز پای ترک‌ها به دور و بر آذربایجان باز نشده بود. از قرن پنجم حملات ترکان به آذربایجان شده بود ولی هنوز آذربایجان به محل اسکان آنها تبدیل نشده و زبان ترکی در آن رواج نیافته بود. بعد از ورود تدریجی ترکان به آذربایجان، اندک اندک زبان بومی تحت تاثیر زبان مهاجران قرار می‌گیرد. تغییر تدریجی زبان مردم یک منطقه، تحت تاثیر جنگ‌ها و مهاجرت‌ها و حکومت‌ها و حرکت‌های سیاسی، اتفاق خاصی نیست که فقط در آذربایجان رخ داده باشد، این اتفاق درباره مردم خوزستان، مصر، عراق و بسیاری از جاهای دیگر رخ داده است. زبان بومی مردم خوزستان یا مصر بعد از طلوع اسلام به تدریج از بین رفت و جای آن را زبان عربی گرفت. در آذربایجان نیز با هجמהای ترکان و اسکان آنها، تغییر تدریجی زبان بومی یعنی آذری قدیم آغاز شد. بدین صورت که زبان ترکی با زبان بومی یعنی آذری قدیم و زبان فارسی، و از رهگذر زبان فارسی با لغات عربی به صورت گسترده‌ای در آمیخته و زبانی با هویت خاص و ایرانی شکل گرفته که همین زبان آذری امروز ماست.

امروز وقتی از زبان آذری سخن می‌گوییم، بر همگان روشن است که منظور، زبان آذربایجانی امروز است نه آذری قدیم که شعبه‌ای از زبان فارسی بوده است. به نظر می‌رسد با توجه به هویت ایرانی این زبان یعنی آذری امروز و نسبت فرهنگ و تاریخ و زیستگاه گویشوران آن با ایران، اگر آن را آذربایجانی یا آذری بخوانیم، علمی‌تر و با واقعیات فرهنگی و تاریخی و هویتی مردم آذربایجان منطقی‌تر است. اگر به ریشه‌ها باز گردیم، ترکی در اصل نام زبان نبوده است!

ما حرف‌های تازه‌ای از شما می‌شنویم! لطفا درباره اینکه ترکی در اصل نام زبان نبوده، توضیح دهید؟

این که عرض شد؛ ترکی در اصل نام زبان نبوده است، حرف تازه‌ای نیست. این را با استناد به کتاب کاشغری عرض کردم. کاشغری در «دیوان لغات الترک» می‌نویسد: «الترک فی الاصل عشرون قبیله، یعنزون کله‌مل الی ترک بن یافث بن نوح النبی صلوات الله علیه. ترکه‌ها در اصل بیست قبیله هستند و



از پیشینه لغت‌نامه نویسی در آذربایجان تا هویت ایرانی زبان

لغت‌نامه ترکی آذربایجانی فاقد ساختار

برجسته علمی مانند مرحوم پروفسور اقرار علی‌اف و از چهره‌های مطرح سیاسی شخصی مانند حیدر علی‌اف با این تغییر موافق نبودند. اقرار علی‌اف بر آن بود که نامگذاری زبان در ترکیه به نام «ترکی»، خاستگاه سیاسی و دولتی دارد و فاقد منشاء علمی است و حیدر علی‌اف نیز علاوه بر مسایل علمی، به حفظ هویت آذربایجانی در تقابل هویت ترکی توجه داشت. در نهایت باز هم به این نتیجه رسیدند که مانند گذشته، نام زبان، «آذربایجانی» باقی بماند.

در مقدمه کتاب «لغت‌نامه آذربایجانی» آمده است که: «در منطقه آتاتولی، هجمه شدید لغات دخیل فرنگی به ترکی آتاتولی به طرز فاحشی این زبان را تحقیر نمود… در جمهوری آذربایجان، لغات روسی و در ایران، واژگان فارسی تبارمندی این زبان را نشانه رفته است!» نظر جنابعالی نسبت به این موضوع چیست ؟

این که در پیوند با زبان آذربایجانی، زبان و لغات روسی و فرنگی با زبان و لغات فارسی در یک کفه ترازو گذاشته شده، باعث تأسف و ناشی از بی اطلاعی عمیق نسبت به ماهیت و هویت زبان آذربایجانی، گذشته و تاریخ و نحوه تولد و شکل گیری آن در ایران است. نخست این که همه زبان‌های منشعب از ترکی یا ترکی تبار اعم از اویغوری، جغتایی، قزاقی و ترکمنی و حتی ترکی امروز ترکیه که ترکی استانبولی خوانده می‌شود، از صدها سال قبل با لغات و مفاهیم و اصطلاحات زبان فارسی در آمیخته است. در قرون گذشته افزونتر از امروز بوده است. درآمیختگی گسترده زبان آذربایجانی با زبان فارسی و از رهگذر زبان فارسی با لغات عربی، موضوعی نیست که طی چند ده سال اخیر اتفاق افتاده است، بلکه زبان آذربایجانی از ابتدای تولد در آذربایجان این گونه شکل یافته است. به بیان دقیق تر؛ زبان ترکی با ورود به آذربایجان با زبان بومی قدیم (آذری قدیم که شعبه‌ای از زبان فارسی بوده) و زبان عمومی و ادبی مردم یعنی زبان فارسی درآمیخته و هویتی نو و ایرانی یافته است. این زبان جدید، یعنی زبان آذربایجانی با ویژگی‌های خاص و متمایز خود از زبان‌های ترکی تبار، تنها در محدوده ایران کاربرد داشته است. مناطق از قفقاز و ترکیه که آذری زبان‌های امروز در آن هستند، نیز جزئی از ایران بودند که بعدها طی جنگ‌ها و حملات و تجاوزات روس و عثمانی از ایران جدا شده است.

اگر اشعار و آثار شاعران و نویسندگانی را که چند صد سال قبل مثلاً در دوره صفویه به زبان آذربایجانی سرود و نوشته اند، بررسی کنیم، می‌بینیم که کلمات فارسی در آنها بسیار بیشتر از اشعار و آثار شاعران و نویسندگان امروز است. بیست غزل از صائب تبریزی به زبان آذربایجانی باقی مانده است. علاوه بر دیوان‌های فارسی باقی مانده از عمادالدین نسیمی (قرن هشتم) و فضولی بغدادی (قرن دهم)، دیوانی به زبان آذربایجانی از نسیمی و علاوه بر دیوان، آثاری به نثر از فضولی بغدادی نیز بر جای مانده که مهم‌ترین آنها مقتل

همه آنها به ترک بن یافث بن نوح فخر می‌ورزند که از اولاد او هستند. اسامی قبایل ترک هم باز به نام اجدادشان بوده است و کاشغری به روشنی می‌نویسد که «اسماء هذه القبائل اسماء اجدادهم الذین ولدو‌ها فی قدیم الدهر… فنسب الیهیم کما یقال فی العرب بنوسلیم…» برخی از قبایل منسوب به جناب ترک بن یافث هم در همان قرن پنجم دو زبانه یا به قول کاشغری ذوالساین بودند و برخی قبایل ترک هم اصلاً به لسان ترکی تکلم نمیکردند! این هم نشان می‌دهد که دو زبانی از قدیم الایام بوده و به اعتقاد بسیاری از اهل دانش، یکی از عوامل شکوفایی بخصوص در حوزه ادب و آموزش، همین دو زبانی است.

جالب است که در بحث تغییر تدریجی زبان یک منطقه، از ترکستان نیز می‌توان مثال زد. ختن یکی از شهرهای ترکستان شرقی یا سین کینگد در چین امروز است. این نام در اشعار شاعران ایران بسیار تکرار شده است. امروز اغلب مردم آن به زبان اویغوری تکلم می‌کنند، در حالی که در روزگار کاشغری یعنی قرن پنجم خبری از زبان ترکی در آنجا نبوده است. کاشغری می‌نویسد : «و لا‌ه‌ل ماصین و صین لغه علی حده ، و لتبت (تبت) لسان علی حده و کذالک لختن کتابه و لغه علی حده و لا یحسنان التریکیه …». کاشغری می‌گوید که اهل ختن شیوه نوشتاری و زبانی غیر از زبان ترک دارند و اصلاً ترکی را خوش نمی‌دارند!

در هر حال، «ترک» نام نوح علیه السلام بوده و زبانی را که فرزندان و احفاد جناب ترک به آن گفتگو می‌کردند، زبان ترک نامیده‌اند. به مرور زمان قبایل ترک، شاخه شاخه شده‌اند و گویش‌ها متفاوت شده و به تغییر کرده است، به گونه‌ای که هر گویش به عنوان زبان یک قوم یا ملت و کشور، هویت یافته است. این هویت یافتگی یا به صورت طبیعی بوده، مانند زبان آذری امروز که به آذری‌های ایران دیروز و امروز اختصاص دارد، یا بر اساس تحولات و سیاست‌های روزگار بوده است، چنان که در ترکیه، قبل از فروپاشی عثمانی، زبان را زبان عثمانی می‌نامیدند و حتی فرهنگ‌هایی با عنوان «لسان عثمانی» نوشته‌اند و در آن روزگار چاپ شده است، اما بعد از فروپاشی عثمانی، نام سرزمین آتاتولی را به ترکیه و نام زبان بخشی از مردم این سامان را به «ترکی» تغییر دادند!

در جمهوری آذربایجان که زبان آذری، زبان بومی بسیاری از مردم است، نام زبان را به صورت رسمی و در قانون اساسی آن، «آذربایجانی» قید کرده‌اند. بعد از فروپاشی شوروی که کشور مستقل جمهوری آذربایجان پدید آمد، بحث پیرامون نام زبان در دولت و میان نخبگان فرهنگی و ادبی آن سامان مطرح شد. پیش از فروپاشی شوروی نام زبان در این منطقه، «آذربایجانی» بود. یک جریان سیاسی که علایق شدید پانترکیستی داشت، می‌کوشید تا نام زبان رسمی کشور را به «ترکی» یا «ترکی آذربایجانی» تغییر دهد، اما بسیاری از دانشوران و سیاستون با این ناهما موافق نبودند. از چهره‌های



زبان امروز مردم آذربایجان در گفتگو با استاد جلال محمدی؛

فرهنگ‌بایجانی اردبیل علمی است

حجیم حدیقہ السعداء به زبان آذربایجانی است. آثار همه این بزرگان به زبان آذربایجانی، سرشار از لغات فارسی و عربی است، به گونه‌ای که در آثار منشور گاهی فقط فعل جمله به زبان آذربایجانی و بقیه اجزای جمله به زبان فارسی است! نتیجه این که در آمیختگی زبان آذربایجانی با زبان فارسی، به نحوه تولد و شکل گیری این زبان در ایران بر می‌گردد و این ویژگی از عناصر مهم هویتی زبان آذربایجانی است که از آن جدا شدنی نیست.

زبان‌ها در تعامل با هم دیگر غنی می‌شوند. زبان فارسی نیز موجب غنی شدن زبان آذربایجانی شده است و از این رو شاعران بزرگی مانند عمادالدین نسیمی، فضولی بغدادی، سید عظیم شروانی، صرف تبریزی و از شعرای بزرگ معاصر که به زبان آذربایجانی شعر سروده‌اند مانند حسینی(سعدی زمان)، محمد عابد، یحیی شیدا و دیگران... هیچ محدودیتی در استفاده از لغات و حتی اصطلاحات و امثال فارسی در آثار خود نداشته‌اند. به بیان روشن، زبان فارسی برای نیاکان ما، زبان بیگانه‌ای نبوده است که از درآمیختگی زبان آذربایجانی با آن واهمه داشته باشند. بلکه از پیوند هر چه بیشتر زبان آذربایجانی با زبان فارسی استقبال می‌کردند، زیرا زبان فارسی، زبان میهنی و زبان اصلی در خلاقیت ادبی نیاکان ما بوده و زبان آذربایجانی در بستر این زبان و فرهنگ ایرانی و در سرزمین ایران شکل گرفته و رشد یافته است.

آیا منظور جنابعالی این است که مبنای فکری پایه گذاران ما موسسین در تألیف کتاب «لغت‌نامه ترکی آذربایجانی» درست نبوده است؟

منظور از اینکه مبنای فکری پایه گذاران تدوین «لغت‌نامه ترکی آذربایجانی» درست نبوده، بدین معناست که رویکرد و جهت گیری علمی درستی در تألیف لغت‌نامه به کار بسته نشده است. روشن است که تدوین لغت‌نامه بایستی بر مبنای و شیوه نامه دقیق و جامع علمی استوار باشد. اگر رویکردهای خاص شخصی و ذوقی و یا سیاسی و قومی در تدوین لغت‌نامه دخیل باشد، بدیهی است که نتیجه کار، غیرعلمی خواهد بود. وقتی در مقدمه نوشته شده که ورود لغات فارسی، تبارمندی زبان آذری را نشانه گرفته، یعنی چه؟ یعنی اینکه شناخت دقیقی از ماهیت و هویت و گذشته و امروز زبان آذری در دست ندارند! یا در مقدمه کتاب نوشته اند: «سالم‌ترین گویش این زبان، گویش آذری و به ویژه گویش ناب عشایر دشت مغان و قره داغ است» حالا سوال این است که با کدام مبنای و براهین علمی، زبان آذری را در میان السنه ترکی یا ترکی تبار، سالم‌ترین می‌دانیم؟ و اگر سالم‌ترین گویش آذری، گویش عشایر دشت مغان است، چرا شاعران بزرگی که به زبان آذری شعر سروده‌اند از گذشتگان تا امروز، از عمادالدین نسیمی تا شهریار، صرف تبریزی، راجی، سیدابولقاسم بنائتی، بیضای اردبیلی، انور اردبیلی، محمد عابد، محمدباقر خلخالی، سیدعظیم شروانی، میرزا علی اکبر صابر و دیگران، هرگز به گویش عشایر دشت مغان و قره داغ املاک

علمی» در پایان آن آمده، مطالعه بفرمایید. در این چند صفحه با اغلاط دستوری فاحش و جمله بندی‌های نادرست روبرو می‌شوید! حالا سوال این است: کسانی که نمی‌توانند در نوشتن چند جمله یا یکی دو صفحه، دستور زبان و درست نویسی را رعایت کنند، چگونه به تألیف لغت‌نامه پرداخته‌اند؟ کتاب، ضعف‌های اساسی دارد. نخست اینکه ساختار علمی ندارد و سلیقه‌ای تدوین شده است. وقتی ما از زبان آذربایجانی یا آذری، یا حتی ترکی آذربایجانی سخن می‌گوییم، باید حدود و ثغوری بر این زبان تعریف شود، و گرنه می‌توان تمام لغاتی را که تا کنون در این زبان استفاده نشده و مربوط به زبان‌های دیگر و زبان‌های ترکی تبار فرا ایرانی و فرافقازی است، به نام «ترکی» در لغت‌نامه داخل کرد! لغاتی که زبان آذربایجانی در عمر خود آنها را در خواب هم ندیده است! لغت‌نامه منتشر شده، سرشار از لغت‌هایی است که در دایره واژگان زبان آذربایجانی نیست و مربوط به دیگر زبان‌های ترکی رایج در فرا ایران و فرافقاز است. به بیان دیگر، بسیاری از لغات مندرج در این لغت‌نامه در تکلم روزمره مردم آذربایجان، در گویش عشایر مغان – که گویش معیار در تألیف لغت‌نامه بوده – و در ادبیات شفاهی و نیز در ادبیات مکتوب گذشته و امروز آذربایجان سابقه و کاربرد نداشته و ندارد. این لغات مربوط به زبان‌های دیگر ترکی است، مثلا همین طور اتفاقی کتاب را باز می‌کنیم، ببینید این لغات را: آنادوغون، آتاساغون، آتاسو، آتاج، آتارقا، آتارمان، آتارلماق، آتاش قیز، آتاش دارت، آتاشاق، و و باز هم همینطور به صورت اتفاقی کتاب را باز می‌کنیم و با لغاتی مانند آیارتی، آیارتچی، آیارسیز، آیارقین، آیرالیق، آیاری و روبرو می‌شویم. اینگونه لغات که درصد زیادی از لغات کتاب را تشکیل می‌دهد، آیا در دایره واژگان زبان آذربایجانی یا به قول اینها ترکی آذربایجانی است؟ خیر! ولی چرا لغت‌نامه را از آنها پر کرده‌اند؟! آیا می‌خواهند لغات زبانها و گویش‌های دیگر را به مخاطب آموزش دهند؟ یا می‌خواهند لغت‌نامه حجیم‌تر شود؟ یا مقصدی سیاسی دارند و می‌خواهند از ترکیب و وحدت لغات فراایرانی و فرافقازی با لغات زبان آذربایجانی ایرانی، یک پیام سیاسی را در عالم لغات بازگویند؟ ما نمی‌توانیم در این باره قضاوت کنیم!

نکته دوم اینکه آوانگاری و تلفظ واژگان در این لغت‌نامه با الفبای رسمی دولت باکو نوشته شده است. می‌دانید که پس از تشکیل حکومت کمونیستی در روسیه، الفبای تاریخی و اصیل و عربی فارسی را در قفقاز به الفبای روسی تغییر دادند تا ارتباط نسل حاضر را با گذشته تاریخی و فرهنگی و اسلامی و ایرانی خود قطع کنند. بعد از فروپاشی شوروی در سال ۱۳۷۰ و تشکیل کشور جمهوری آذربایجان، باز هم مسئله تغییر الفبا در آنجا مطرح شد و در نهایت الفبای لاتین را با اعمال تغییراتی در آن به عنوان الفبای رسمی پذیرفتند و بیش از ده سال طول کشید تا این الفبای تازه بر مردم جمهوری آذربایجان تحمیل شد. این الفبا، حدود بیست سال سابقه دارد. شگفت است که این الفبای نوپا، به عنوان ابزار آوانگاری و تلفظ کلمات مورد استفاده قرار گرفته است. آن هم در لغت‌نامه‌ای که آذربایجانی به فارسی است و کاربرد اصلی آن باید برای جامعه آذری‌های ایران باشد! متأسفانه در لغت‌نامه اطلاعات گمراه کننده نیز به مخاطب داده می‌شود، مثلا در معنای لغت (اتاقی) نوشته شده: «در دیوان اللغات الترتک در معنی باباجان و خطاب محبت آمیز به پدر آمده است» در این یک لغت، نام کتاب «دیوان لغات الترتک» به غلط، اللغات الترتک نوشته شده، دیگر اینکه مشخص نشده که لغت اتاقی در دیوان لغات الترتک، مربوط به کدام قبیله از اتراک بوده و زیستگاه این قبیله کجا بوده است؟ در آذربایجان، هیچ وقت به پدر (اتاقی) گفته نشده و نمی‌شود! مخاطب عام تصور میکند که این لغت و صدها مشابه آن، از لغات زبان آذربایجانی است!

لغت‌نامه منتشر شده ضعف‌های دیگری هم دارد. مثلا در ارائه شاهد مثال از اشعار، خیلی سطحی به موضوع برخورد شده است. شاهد مثال در لغت‌نامه باید از اشعار فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین شاعران ارائه شود نه از اشعار برخی شعرای ناشناس یا آشنای معاصر که اشعار آنها معیار بلاغت و فصاحت نیست. اشتباهاتی فاحش‌تر نیز در لغت‌نامه وجود دارد. شاید برای اهل فن قابل باور نباشد که اسم «بردع» که نام یکی از شهرهای قفقاز است، در این لغت‌نامه به صورت «برده» نوشته شده است! یعنی مهارت علمی تا این حد بوده که نام مشهوری مانند بردع را که در کتاب‌های ادبیات و تاریخ صدها بار تکرار شده، برده تصور کرده و برده نوشته‌اند!

به نظر جنابعالی، دلیل اینکه کتاب را از لغاتی انباشته‌اند که در ادبیات و تکلم مردم آذربایجان سابقه ندارد، چیست؟

در پاسخ به این سوال، ابتدا توضیح مختصری لازم است و آن این که؛ بر خلاف زبانهای فارسی و عربی که علیرغم داشتن لهجه‌ها و گویش‌های متفاوت، از قدیم دارای یک زبان عمومی و ادبی واحدی هستند، به گونه‌ای که یک فارسی زبان یا فارسی دان در تمام نقاط عالم مثلا اشعار نظامی گنجوی و صائب تبریزی و بیدل دهلوی و خاقانی شروانی را به آسانی و روانی می‌خواند و می‌داند و می‌فهمد، زبان ترکی از قدیم با داشتن گویش‌های متفاوت از قریقیزی و باشغوری و اوغوری و غیره، فاقد یک زبان واحد بوده است. در «دیوان لغات الترتک» هم این موضوع مورد توجه نویسنده محقق آن قرار گرفته است.

عدم وجود یک زبان واحد ادبی و عمومی میان زبان‌های

ترکی و ترکی تبار، موضوعی است که سال‌هاست دغدغه

برخی سیاستمداران و روشنفکران ترکیه است، اینها

متعتقدند که باید یک زبان مشترک ترکی وجود داشته باشد

تا در ارتباطات و علایق میان ترکیه – که داعیه رهبری

دارد – با ترکان سایر نقاط جهان نقش ایفا کند. نظریه

پردازان پانترکیسم نیز از زمان پیدایش این تفکر ضرورت

وجود یک زبان واحد میان ترکان را احساس کرده و کسانی

مانند علی بیگ حسین زاده ضرورت آن را متذکر شده‌اند.

کتاب، ضعف‌های اساسی دارد. نخست اینکه ساختار علمی ندارد و سلیقه‌ای تدوین شده است.

وقتی ما از زبان آذربایجانی یا آذری، یا حتی ترکی آذربایجانی سخن می‌گوییم، باید حدود و

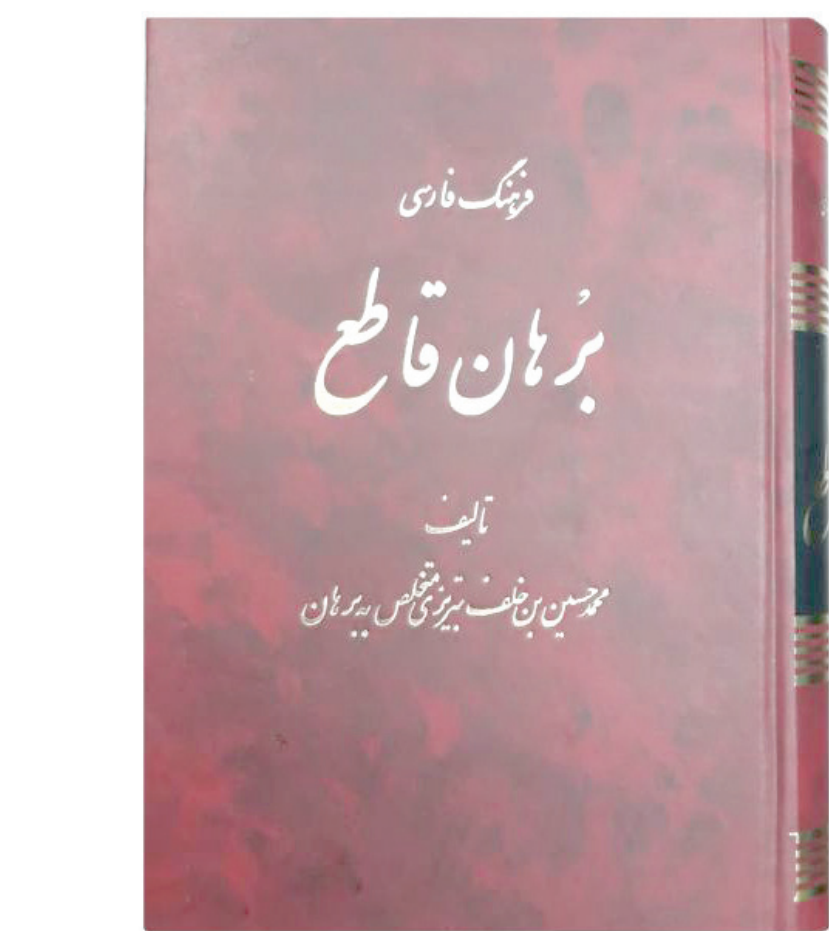
ثغوری بر این زبان تعریف شود، و گرنه می‌توان تمام لغاتی را که تا کنون در این زبان استفاده

نشده و مربوط به زبان‌های دیگر و زبان‌های ترکی تبار فرا ایرانی و فرافقازی است، به نام «ترکی»

در لغت‌نامه داخل کرد! لغاتی که زبان آذربایجانی در عمر خود آنها را در خواب هم ندیده است!

پنج

ادبیات literature



هزار مدخل اصلی و حدود سی هزار مدخل فرعی است که در هشت مجلد منتشر شده است.

تغییر تدریجی زبان مردم یک منطقه، تحت تاثیر جنگ‌ها و مهاجرت‌ها و حکومت‌ها و حرکت‌های سیاسی، اتفاق خاصی نیست که فقط در آذربایجان رخ داده باشد، این اتفاق درباره مردم خوزستان، مصر، عراق و بسیاری از جاهای دیگر رخ داده است. زبان بومی مردم خوزستان یا مصر بعد از طلوع اسلام به تدریج از بین رفت و جای آن را زبان عربی گرفت. در آذربایجان نیز با همه‌های ترکان و اسکان آنها، تغییر تدریجی زبان بومی یعنی آذری قدیم آغاز شد. بدین صورت که زبان ترکی با زبان بومی یعنی آذری قدیم و زبان فارسی، و از رهگذر زبان فارسی با لغات عربی به صورت گسترده‌ای در آمیخته و زبانی با هویت خاص و ایرانی شکل گرفته که همین زبان آذری امروز ماست.

عدم وجود یک زبان واحد ادبی و عمومی میان زبان‌های ترکی و ترکی تبار، موضوعی است که سالهاست دغدغه برخی سیاستمداران و روشنفکران ترکیه است، اینها معتقدند که باید یک زبان مشترک ترکی وجود داشته باشد تا در ارتباطات و علایق میان ترکیه – که داعیه رهبری دارد – با اترک سایر نقاط جهان نقش ایفا کند.

درآمیختگی گسترده زبان آذربایجانی با زبان فارسی و از رهگذر زبان فارسی با لغات عربی، موضوعی نیست که طی چند ده سال اخیر اتفاق افتاده است، بلکه زبان آذربایجانی از ابتدای تولد در آذربایجان این گونه شکل یافته است. به بیان دقیق تر؛ زبان ترکی با ورود به آذربایجان با زبان بومی قدیم (آذری قدیم که شعبه‌ای از زبان فارسی بوده) و زبان عمومی و ادبی مردم یعنی زبان فارسی درآمیخته و هویتی نو و ایرانی یافته است.

زبان آذربایجانی با ویژگی‌های خاص و متمایز خود از زبان‌های ترکی تبار، تنها در محدوده ایران کاربرد داشته است. مناطقی از قفقاز و ترکیه که آذری زبان‌های امروز در آن هستند، نیز جزئی از ایران بودند که بعدها طی جنگ‌ها و حملات و تجاوزات روس و عثمانی از ایران جدا شده است.

وقتی ما از زبان آذربایجانی یا آذری، یا حتی ترکی آذربایجانی سخن میگوییم، باید حدود و ثغوری بر این زبان تعریف شود، و گرنه می‌توان تمام لغاتی را که تا کنون در این زبان استفاده نشده و مربوط به زبان‌های دیگر و زبان‌های ترکی تبار فرا ایرانی و فرافقازی است، به نام «ترکی» در لغت‌نامه داخل کرد! لغاتی که زبان آذربایجانی در عمر خود آنها را در خواب هم ندیده است!

در بحث تغییر تدریجی زبان یک منطقه، از ترکستان نیز می‌توان مثال زد. ختن یکی از شهرهای ترکستان شرقی یا سین کیانگ در چین امروز است. این نام در اشعار شاعران ایران بسیار تکرار شده است. امروز اغلب مردم آن به زبان اوغوری تکلم میکنند، در حالی که در روزگار کاشغری یعنی قرن پنجم خبری از زبان ترکی در آنجا نبوده است. کاشغری می‌نویسد : «و لا لاهل ماصین و صین لغه علی حده ، و لتبت (تبت) لسان علی حده و کذاک لختن کتابه و لغه علی حده و لا یحسنان التریکه ...».

کاشغری می‌گوید که اهل ختن شیوه نوشتاری و زبانی غیر از زبان ترک دارند و اصلا ترکی را خوش نمی‌دارند!

شما برای اینکه بدانید این لغت‌نامه چه نسبتی با علم دارد، پیشگفتار آن، و برخی از نامه‌هایی را که با امضای «هیئت علمی» در پایان آن آمده، مطالعه بفرمایید. در این چند صفحه با اغلاط دستوری فاحش و جمله بندی‌های نادرست روبرو می‌شوید! حالا سوال این است: کسانی که نمیتوانند در نوشتن چند جمله یا یکی دو صفحه، دستور زبان و درست نویسی را رعایت کنند، چگونه به تألیف لغت‌نامه پرداخته‌اند؟

پیشینه لغت‌نامه

نویسی در آذربایجان

به قرن پنجم می‌رسد.

فرهنگ منسوب به

قطران تبریزی و نیز

«لغت فرس» اسدی

طوسی در این قرن

تألیف شده است.

او گر شاسب نامه و

لغتنامه خود را در

آذربایجان سروده و

نوشته است. «صحاح

الفرس» هم که در

اوایل قرن نهم تألیف

شده، اثر محمد بن

هندو شاهنجوانی

است.

فرهنگ «برهان

قاطع» هم که فرهنگ

معروف و شناخته

شده‌ای است، توسط

محمد بن حسین

خلف تبریزی در قرن

یازدهم هجری قمری

تألیف شده است.

رشد در بستر سرزمینی و فرهنگی ایران و در زمینه زبان فارسی و آذری قدیم، هویت ایرانی و متمایزی از زبان‌های ترکی تبار یافته است. این زبان با گویش خاص خود در تمام جهان به آذری‌ها اختصاص دارد. فرهنگ آذری‌ها متمایز از فرهنگ سایر اقوامی است که به زبان‌های ترکی یا ترکی تبار تکلم می‌کنند. مثلا یکی از وجوه تمایز آذری‌ها از دیگر اقوام، مذهب تشیع است. تمام آذری‌های جهان، شیعه دوازده امامی هستند و این مذهب حقه، در تمام شئون زندگی آذری‌ها از جمله در حوزه شعر و ادبیات و زبان تاثیر شگفتی دارد.

در پاسخ به سوال نخست ما، به تأثیر نگرش سیاسی

برخی مولفان در تألیف لغت‌نامه اشاره شده، آیا در «لغت‌نامه ترکی آذربایجانی» هم نگرش سیاسی بازتاب دارد؟

به سختی می‌توان باور کرد که نگرش سیاسی افراد در تألیفات آنها تاثیر نداشته باشد. برخی افراد ده‌ها سال از عمر خود را در فعالیت‌های قوم‌گرایانه سپری کرده‌اند و نگرش‌های خاص و نادرستی به موضوعاتی مثل تاریخ، زبان، فرهنگ و اقوام دارند و زبان فارسی را که زبان مادر و زبان تاریخی و میهنی همه اقوام ایران است، به مثابه «زبان دیگر!» یا «زبان دیگران» می‌دانند و در نوشته‌های خود، مردم آذربایجان را نه همچون بخشی از ملت بزرگ ایران، بلکه به مثابه بخشی از «ملت ترک!» معرفی می‌کنند، یا بخش عظیمی از ادبیات آذربایجان را که ادبیاتی دو زبانه است، انکار می‌کنند یعنی آثاری را که نواع عالم شعر و ادب مانند نظامی گنجوی و خاقانی شروانی به فارسی نوشته‌ اند، از ادبیات آذربایجان محسوب نمی‌کنند! آیا ممکن است، چنین رویکردهای غیرعلمی، سیاسی و نادرست در، فرهنگ نویسی تاثیر خود را آشکار کند؟! اینگونه رویکردها، علاوه بر این که بر مبانی و اهداف سیاسی تکیه دارد و از منطق علمی برخوردار نیست، در تقابل با فرهنگ و هویت آذربایجان است، آذربایجانی که مظهر و تبلور فرهنگ و هویت شیعی و ایرانی است.

تاریخ فرهنگ نویسی در آذربایجان از قطران تبریزی تا انوری را دربرمیگیرد؛ از قرن پنجم تا یازدهم؛ اگر لغت فرس، حاصل کار یک شاعر تبریزی در قرن پنجم است، «فرهنگ بزرگ سخن» نیز حاصل کار و کوشش یک استاد آذربایجانی در قرن یازدهم است. این فرهنگ با اشراف و هدایت و مدیریت دکتر حسن انوری منتشر شده و حاوی بیش از هفتاد و پنج



مرکز مطالعات کشورهای وارث تمدن ایرانی به منظور پاسخگویی به بخشی از نیازهای پژوهشی کشور فعالیت خود را آغاز کرد. این مرکز مطالعاتی که در قالب یک مرکز پژوهشی از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مجوز فعالیت گرفته است، پس از تکمیل فرایند ثبت شرکت‌ها، فعالیت رسمی خود را آغاز کرد. حسین رضضانی خردمردی، از اعضای هیأت مؤسس و رئیس این مرکز روز شنبه، در یک نشست خبری، با اعلام این خبر گفت: مرکز پژوهشی مطالعات کشورهای وارث تمدن ایرانی به منظور پاسخگویی به بخشی از نیازهای اقوام وارث آن در منطقه، از شورای گسترش و برنامه‌ریزی آموزش عالی مجوز فعالیت گرفت. رئیس مرکز مطالعات کشورهای وارث تمدن ایرانی با بیان اینکه این مرکز طبق اساسنامه ابلاغی وزارت علوم از دو گروه پژوهشی برخوردار است، گفت: «مطالعات فرهنگی» و «مطالعات سیاسی» گروه‌های پژوهشی این مرکز را تشکیل می‌دهند.



ترک نامیدن مردم آذربایجان به دلایلی چون هماهنگ نبودن با عرف تاریخی نام گذاری سرزمین ها، منطق نبودن با قواعد تعریف پدیده ها از لحاظ دانش منطق، مصطلح بودن کاربرد واژه آذری در اسناد رسمی و در نزد اصحاب علم و سیاست و آذری نامیده شدن آذربایجان در طول تاریخ، کاملاً اشتباه است.لذا تنها واژه ای که تمامی قواعد ذکر شده درباره آن رعایت شده باشد و بتواند تعریفی مانع و جامع از هویت مردمان آذربایجان ارائه دهد ، آذری یا ترک آذری است.

چرا آذری هستیم نه ترک؟



شان به محافل پانطورکی باکو و ترکیه‌زبر میز بازی زده و بدون منطق ادعا دارند که مردم آذربایجان باید ترک نامیده شوند در صورتی که بنابر عرف تاریخی ای که در بالا ذکر کردیم زمانی این امکان وجود داشت که مردم آذربایجان را ترک نامید که موطن آنها سرزمینی به نام ترکستان بود نه آذربایجان.لذا ترک نامیدن مردم آذربایجان طبق این قاعده خطای محض است.

شان به محافل پانطورکی باکو و ترکیه‌زبر میز بازی زده و بدون منطق ادعا دارند که مردم آذربایجان باید ترک نامیده شوند در صورتی که بنابر عرف تاریخی ای که در بالا ذکر کردیم زمانی این امکان وجود داشت که مردم آذربایجان را ترک نامید که موطن آنها سرزمینی به نام ترکستان بود نه آذربایجان.لذا ترک نامیدن مردم آذربایجان طبق این قاعده خطای محض است.

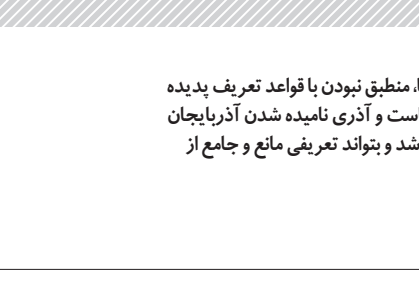
شان به محافل پانطورکی باکو و ترکیه‌زبر میز بازی زده و بدون منطق ادعا دارند که مردم آذربایجان باید ترک نامیده شوند در صورتی که بنابر عرف تاریخی ای که در بالا ذکر کردیم زمانی این امکان وجود داشت که مردم آذربایجان را ترک نامید که موطن آنها سرزمینی به نام ترکستان بود نه آذربایجان.لذا ترک نامیدن مردم آذربایجان طبق این قاعده خطای محض است.

شان به محافل پانطورکی باکو و ترکیه‌زبر میز بازی زده و بدون منطق ادعا دارند که مردم آذربایجان باید ترک نامیده شوند در صورتی که بنابر عرف تاریخی ای که در بالا ذکر کردیم زمانی این امکان وجود داشت که مردم آذربایجان را ترک نامید که موطن آنها سرزمینی به نام ترکستان بود نه آذربایجان.لذا ترک نامیدن مردم آذربایجان طبق این قاعده خطای محض است.

شان به محافل پانطورکی باکو و ترکیه‌زبر میز بازی زده و بدون منطق ادعا دارند که مردم آذربایجان باید ترک نامیده شوند در صورتی که بنابر عرف تاریخی ای که در بالا ذکر کردیم زمانی این امکان وجود داشت که مردم آذربایجان را ترک نامید که موطن آنها سرزمینی به نام ترکستان بود نه آذربایجان.لذا ترک نامیدن مردم آذربایجان طبق این قاعده خطای محض است.

شان به محافل پانطورکی باکو و ترکیه‌زبر میز بازی زده و بدون منطق ادعا دارند که مردم آذربایجان باید ترک نامیده شوند در صورتی که بنابر عرف تاریخی ای که در بالا ذکر کردیم زمانی این امکان وجود داشت که مردم آذربایجان را ترک نامید که موطن آنها سرزمینی به نام ترکستان بود نه آذربایجان.لذا ترک نامیدن مردم آذربایجان طبق این قاعده خطای محض است.

شان به محافل پانطورکی باکو و ترکیه‌زبر میز بازی زده و بدون منطق ادعا دارند که مردم آذربایجان باید ترک نامیده شوند در صورتی که بنابر عرف تاریخی ای که در بالا ذکر کردیم زمانی این امکان وجود داشت که مردم آذربایجان را ترک نامید که موطن آنها سرزمینی به نام ترکستان بود نه آذربایجان.لذا ترک نامیدن مردم آذربایجان طبق این قاعده خطای محض است.



شان به محافل پانطورکی باکو و ترکیه‌زبر میز بازی زده و بدون منطق ادعا دارند که مردم آذربایجان باید ترک نامیده شوند در صورتی که بنابر عرف تاریخی ای که در بالا ذکر کردیم زمانی این امکان وجود داشت که مردم آذربایجان را ترک نامید که موطن آنها سرزمینی به نام ترکستان بود نه آذربایجان.لذا ترک نامیدن مردم آذربایجان طبق این قاعده خطای محض است.

شان به محافل پانطورکی باکو و ترکیه‌زبر میز بازی زده و بدون منطق ادعا دارند که مردم آذربایجان باید ترک نامیده شوند در صورتی که بنابر عرف تاریخی ای که در بالا ذکر کردیم زمانی این امکان وجود داشت که مردم آذربایجان را ترک نامید که موطن آنها سرزمینی به نام ترکستان بود نه آذربایجان.لذا ترک نامیدن مردم آذربایجان طبق این قاعده خطای محض است.

شان به محافل پانطورکی باکو و ترکیه‌زبر میز بازی زده و بدون منطق ادعا دارند که مردم آذربایجان باید ترک نامیده شوند در صورتی که بنابر عرف تاریخی ای که در بالا ذکر کردیم زمانی این امکان وجود داشت که مردم آذربایجان را ترک نامید که موطن آنها سرزمینی به نام ترکستان بود نه آذربایجان.لذا ترک نامیدن مردم آذربایجان طبق این قاعده خطای محض است.

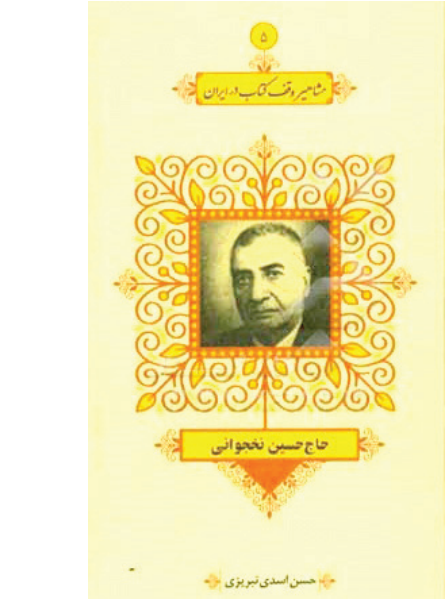
شان به محافل پانطورکی باکو و ترکیه‌زبر میز بازی زده و بدون منطق ادعا دارند که مردم آذربایجان باید ترک نامیده شوند در صورتی که بنابر عرف تاریخی ای که در بالا ذکر کردیم زمانی این امکان وجود داشت که مردم آذربایجان را ترک نامید که موطن آنها سرزمینی به نام ترکستان بود نه آذربایجان.لذا ترک نامیدن مردم آذربایجان طبق این قاعده خطای محض است.

شان به محافل پانطورکی باکو و ترکیه‌زبر میز بازی زده و بدون منطق ادعا دارند که مردم آذربایجان باید ترک نامیده شوند در صورتی که بنابر عرف تاریخی ای که در بالا ذکر کردیم زمانی این امکان وجود داشت که مردم آذربایجان را ترک نامید که موطن آنها سرزمینی به نام ترکستان بود نه آذربایجان.لذا ترک نامیدن مردم آذربایجان طبق این قاعده خطای محض است.

شان به محافل پانطورکی باکو و ترکیه‌زبر میز بازی زده و بدون منطق ادعا دارند که مردم آذربایجان باید ترک نامیده شوند در صورتی که بنابر عرف تاریخی ای که در بالا ذکر کردیم زمانی این امکان وجود داشت که مردم آذربایجان را ترک نامید که موطن آنها سرزمینی به نام ترکستان بود نه آذربایجان.لذا ترک نامیدن مردم آذربایجان طبق این قاعده خطای محض است.

فراغتۀ و کتابۀ و گوشۀ چمنہ

زندگی حسین نجخوانی در کتاب «مشاهیر وقف کتاب در ایران»



حسن اسدی تبریزی در پنجمین کتاب از سری کتاب‌های «مشاهیر وقف کتاب در ایران» به زندگی و اقدامات علمی حاج حسین نجخوانی از فعالان و واقفان کتاب در شهر تبریز پرداخته است. این سلسله کتاب‌ها از سوی موسسهٔ خانه کتاب راهی بازار نشر شده است.

حاج حسین نجخوانی نسخه‌شناس، کتاب‌شناس، محقق، واقف کتاب و بازرگانی شیفتهٔ کتاب بود که در سال ۱۲۶۵ شمسی در تبریز متولد شد. پس از مدتی تحصیل در مکتب‌خانه و مدرسه، در حجرهٔ پدر در بازار تبریز به تجارت مشغول شد، اما به دلیل شوق و علاقه‌ای که به مطالعه و تحقیق داشت، بیشتر وقت خود را به مطالعه، شرکت در مجالس ادبی، خرید و جمع‌آوری کتاب و نسخ خطی مصروف می‌کرد و به تدریج کتابخانهٔ شخصی معتبر و نفسی فراهم کرد که حدود ۵۰۰ جلد آن، نسخهٔ خطی بود.

به گفتهٔ اسدی تبریزی، نجخوانی از مؤسسان کتابخانهٔ ملی تبریز به‌شمار می‌آید که پس از افتتاح آن، کتابخانهٔ کم‌نظیر خود را به کتابخانهٔ ملی تبریز وقف کرد. عضویت در هیئت تحریرهٔ نشریهٔ دانشکده ادبیات تبریز، عضویت در شورای کتابخانهٔ تربیت، عضویت در شورای کتابخانهٔ ملی تبریز و همیاری و کمک به مجامع خیریه در تبریز از دیگر خدمات نجخوانی بوده است.

اسدی تبریزی در این کتاب، که اولین تکتنگاری دربارهٔ حاج حسین نجخوانی است، به زندگی، خدمات، آثار و وقف‌نامه این فعال فرهنگی پرداخته است. از آنچه در بخش زندگی‌نامهٔ حاج حسین نجخوانی برمی‌آید این است که حاج حسین پس از ترک تحصیل به حجرهٔ پدر خود در بازار رفته و با برادر بزرگ خود حاج محمد نجخوانی به کار تجارت مشغول شده، اما از آنجا که وی شیفتهٔ کتاب بوده است در کنار کار تجارت به خرید و جمع‌آوری کتاب و نسخه‌های خطی پرداخته است. البته علاقه و تشویق برادر بزرگ‌ترش حاج محمد نیز در این زمینه قابل توجه است.

شرکت در جلسات هفتگی کتاب از دیگر فعالیت‌هایی بود که علاقهٔ حاج حسین به کتاب را افزایش می‌داد. محققانی که در حاج حسین ارتباط نزدیک داشتند از وی به عنوان فردی دارای وسعت نظر و شیفتهٔ اصلاحات حقیقی به نفع تودهٔ حقیقی نام می‌برند. وی در امانت دادن کتاب و نسخه و پژوهشگران جوان زبانزد بودند و ایران‌دوستی وی نیز قابل تأمل است، چنانکه وقتی به وی گفته شد که برای فرهنگ آذربایجان اقدامات فراوان انجام داده در جواب گفته است که فرهنگ ایران. ما پیش از آنکه آذری زبان باشیم ایرانی هستیم.

علاوه بر آنچه در سطور بالا دربارهٔ اقدامات علمی و فرهنگی حاج حسین نجخوانی گفته شد، می‌توان به عضویت وی در شورای بنای یادگار ششرا نیز اشاره کرد. از ایشان آثار مستقل و همچنین آثاری که با کوشش وی به چاپ رسیده باقی مانده است. «مواد التورایخ» از جمله آثار مستقل وی است که با تشویق برادرش حاج محمد نوشته است و در آن تمامی رویدادهای مهم جهان را جمع‌آوری کرده است. «چهل مقاله» دیگر اثر اوست. که شامل سه بخش معرفی آثار تاریخی آذربایجان، معرفی نسخ خطی و معرفی شعرا و اداا است.

«دیوان لعلی»، «سیاحت‌نامه اولیا چلبی (قسمت آذربایجان و تبریز)» آثاری است که نجخوانی در انتشار آن کوشش کرده است. از وی بیش از چهل مقاله در نشریهٔ دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز منتشر شده است. از حاج حسین نجخوانی در نشریهٔ کتابخانهٔ ملی تبریز و مجله یغما نیز آثاری منتشر شده است.

«وقف کتاب» عنوان بخش آخر کتاب است. در این بخش موضوع وقف کتابخانهٔ دو برادر نجخوانی یعنی محمد و حسین مطرح شده است. کتابخانهٔ ملی تبریز با حمایت مالی حاج محمد و با نظارت حاج حسین در سال ۱۳۳۵ ساخته شد. بعد از تکمیل بنای ساختمان دو برادر کتابخانهٔ ارزشمند خود را که حاوی کتاب نسخه‌های خطی ارزنده بوده است وقف کتابخانه ملی کردند، بطوری که علامه قزوینی در تصحیح دیوان حافظ از نسخهٔ موجود در کتابخانهٔ وقف شده این دو برادر استفاده کرده است. کتاب‌ها مرحله به مرحله وقف شده است و باقی نیز بعد از وفات حاج حسین به کتابخانه وقف شده است.

حاج حسین نجخوانی پس از سال‌ها بیماری در سال ۱۳۵۲ بدرود حیات رفت و در قبرستان طوبانیه تبریز به خاک سپرده شد. در نوشته حسن اسدی چنین برمی‌آید که در محل این قبرستان پارکی بنا شده که متأسفانه از محل دقیق مدفن وی اطلاعی در دست نیست، اما تابلوی ایشان در پارک نصب شده است. به هر روی باید در این شرایط بینی از ابتهاج را زمزمه کنیم که «ساحت گور تو سروسنات شد / ای عزیز دل من تو کدامین سروی». زندگی حاج حسین نجخوانی در کتابی هر چند کوچک و مختصر روزنه‌ای است پرنور برای شناخت مفاخر ایران‌زمین؛ هر چند مدفشان سروسنات شده باشد که البته در دل‌های مردم عارف و فرهنگ دوست مزار آنهاست.



هر چند مردم آذربایجان همواره در طول تاریخ آذری نامیده شده اند اما مناقشه ی ترک نامیدن و یا آذری نامیدن مردم آذربایجان عمری صد ساله دارد و ریشه ی آن به حرکت ترکان جوان در اواخر دوران عثمانی باز می گردد. گروه های پانطورکیستی داخلی در دنباله روی از ترکان جوان و جریانات متاخترتر پانطورکیستی و در راستای اهداف گسترش طلبانه این ایدئولوژی همواره سعی کرده اند که از آذری نامیدن مردم آذربایجان طفره رفته و آنان را ترک بنامند.درست است که اکثرا در میان عموم مردم از واژه آذری استفاده می شود اما به دلیل تحرکات سنگین پانطورکسیم به خصوص در چند سال اخیر، این مناقشه به میان مردم عادی نیز آمده و حتی در دستگاه های رسمی رسانه ای مانند صدا و سیما نیز انعکاس پیدا کرده است که نمونه آن را در اظهارات مهرعلیزاده در حین مناظرات انتخابات ریاست جمهوری دیدیم.اما چرا ما هویت خود را تحت عنوان آذری تعریف می کنیم نه ترک؟ ترک نامیدن مردم آذربایجان دارای اشکالات متعددی می باشد که در ادامه به آن ها خواهیم پرداخت:

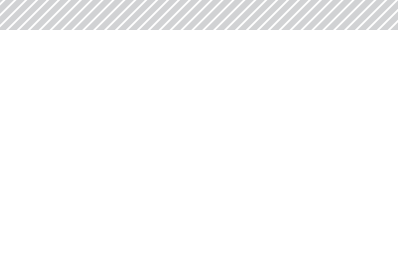
۱-هماهنگ نبودن با عرف تاریخی نام گذاری سرزمین‌ها:

باید گفت که همواره در طول تاریخ با هویت مردمان ساکن یک سرزمین از نام آن سرزمین اخذ شده است و یا بالعکس این اسم ساکنان یک سرزمین بوده که به سرزمین محل اقامت شان نام خاصی را اعطا کرده است.به طور مثال گرجستان نامش را از مردم گرجی نژاد ساکنش گرفته است یا گیلان نامش را از اهالی گیلک مقیمش کسب نموده است.بر عکس این نیز صادق است به طور مثال مردم کهکیلویه ای هویتشان را از جغرافیای محل زندگی شان اخذ کرده اند.طبق این قاعده چون نام جغرافیایی منطقه از دیرباز آذربایجان بوده است، مردم آذربایجان نیز هویت خود را از سرزمینشان گرفته و باید آذری نامیده شوند.اما نکته اسف بار این است که پانطورکان به دلیل همان ماهیت وابسته

نخستین نشست از سلسله برنامه «شبه‌های فرهنگ و هنر ایران» با عنوان «پهلوانان اساطیری در ایران و اوستیا» به همراه رونمایی از ترجمه فارسی کتاب «نارت نامه» به همت موسسه نگارستان اندیشه و رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در فدراسیون روسیه در کتابخانه ادبیات خارجی مسکو برگزار شد.

این برنامه به علت شرایط کرونایی با دعوت از تعداد محدودی از علاقه‌مندان به فرهنگ و هنر ایرانی و سخنرانی مجازی مقامات و اساتید دانشگاه از ایران و اوستیا با مشارکت دولت جمهوری اوستیای شمالی، دانشگاه دولتی این جمهوری و دانشگاه علامه طباطبائی برپا و به صورت آنلاین از شبکه‌های اجتماعی مختلف مانند کانال یوتیوب کتابخانه ادبیات خارجی مسکو پخش شد. در ابتدای برنامه سرپرست کتابخانه دولتی ادبیات خارجی مسکو و میزبان این برنامه با اشاره به تاریخ، فرهنگ و هنر غنی دو ملت اظهار امیدواری کرد ترجمه «نارت نامه» به تعامل میان فرهنگ‌ها و درک دو کشور از هم کمک کند. کاظم جلالی، سفیر جمهوری اسلامی در فدراسیون روسیه نیز به تفاهمنامه چند سال پیش میان دانشگاه اوستیای شمالی و دانشگاه علامه طباطبائی اشاره کرد «نارت نامه» مصداقی از نزدیکی فرهنگ ایران و روسیه دانست.

رونمایی از ترجمه فارسی «نارت نامه» در مسکو



به مناسبت روز جهانی منع سلاح‌های شیمیایی

زخم ناسوربان زرده

«تساردیره سفلی» و «شاهمار دیره» از توابع شهرستان گیلان‌غرب، «شیخ صله» از توابع شهرستان ثلاث باباجانی، «ودان» از توابع شهرستان پاهو و روستای باباجانی از توابع شهرستان دالاهو نیز بمباران شیمیایی شدند.

براساس گفته‌ها مردم این روستا در آن دوران اطلاعی از این نوع بمباران نداشتند و تنها از سوزش چشم و خفگی می‌نالیدند و دلیل آن را نمی‌دانستند که عده‌ای برای راهایی یافتن از خفگی و سوزش چشم و پوست به چشمه نزدیک روستا پناه بردند ولی آلوده شدن آب چشمه سبب شد بسیاری دیگر در اطراف آن جان بپسارند.

شهر نودشه در شهرستان پاهو که در همسایگی حلبچه در کردستان عراق قرار دارد یکی دیگر از مناطق استان کرمانشاه است که بمباران شیمیایی شده است که براساس آنچه که در تاریخ دفاع مقدس آمده موفقیت رزمندگان اسلام در عملیات والفجر ۱۰ رژیم صدام را مجبور به اعمال این بمباران وحشتناک کرده است.

شازندهم مهرماه سالروز بمباران شهر سومار در مهرماه سال ۱۳۶۶ است که این بمباران ۴۶۰++ باز ۲۷۰ نفر بی گناه درهمان روز بطور مظلومانه به شهادت رسیدند و بیش از ۸۲۰ نفر مجروح شدند و در یک خانواده از سادات یارسانی روستای مذکور پدریا ۶ پسر در دم جان باختند. این حادثه تلخ را به هیچ وجه فراموش نخواهم کرد. شنیدن کی بود مانند دیدن. چه جنایتی در آن محل انجام گرفت که حقیر فرمانده یکی از واحدهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در حوالی غرب دالاهو در حال پدافند جهت مقابله علیه پیشروی ارتش عراق بودم که این جنایت جنگی را برعلیه مردم آن دیار مشاهده کردم که چه قتل‌عام بی‌رحمانه‌ای برعلیه یک جماعت بی‌دفاع و غیرنظامی انجام گرفت. با توجه به سنگینی گازهای سمی و چگونگی کاربرد آن به این‌روال است که خاصیت سنگین‌بودن گازهای شیمیایی این مواد به راحتی به سمت محل های گودال هدایت می شود متأسفانه این شرایط محیطی باعث تلفات زیادی شده‌بود.البته تعداد شهدا و مجروحین بیشتر از این رقم می‌باشد که اعلام شده چون به دلایل متعدد ازجمله حضور زائران مقبره بابایادگار درروز تعطیلی عید قربان، فصل مناسب جهت حضور مردم درطبیعت بود که اینگونه موارد باعث حضور افراد بومی و غیر بومی دراین مکان مقدس شده بود که زمینه افزایش تلفات را بالا برد. تعداد قابل توجهی ازشهدا و مجروحین خارج از استان کرمانشاه و غیر بومی بودند. لذا به سبب شرایط جغرافیایی و قرارگرفتن بارگاه بابایادگار در آن مکان زیارتی که محل مهمی برای زیارت مردم یارسان به شمار می‌رود. اینگونه موارد باعث تلفات انسانی چندبرابرشده‌بود.

سال‌ها از بمباران زرده گذشته ولی این زخم کهنه همچنان قربانی می‌گیرد. مردم هنوز هم با بیماری‌های ناشی از عوامل شیمیایی مانند سرطان ریه،معه،خون ، تاول و بیماری‌های پوستی و مشکلات بینایی دست و پنجه نرم می‌کنند. زنان زرده‌ای طعم تلخ سقط جنین در دوران بارداری را می‌چشند و از آن بدتر فرزندان معلول به دنیا می‌آورند. همچنین به دلیل ناراحتی‌های اعصاب آمار خودسوزی در این روستا بالاست. همچنین مزارع و زمین‌های کشاورزی که ممر معیشت ساکنان بود آلوده شده وبخش زیادی از آن ازبین رفت.لذا درحین بمباران شیمیایی علاوه برتلفات انسانی آسیب زبان باری بر طبیعت وکشتارپرندگان و سایر حیوانات وحشی ضربه‌ای سخت و زیمنیظ به واردکرد.

با وقوع این حمله شیمیایی بسیاری از درختان

حال وروز دژ گلخندان چگونه است؟



همین کاوش‌ها و آثار بدست آمده بنظر می‌رسد قدمت این قلعه به اواخر دوران ساسانی و ابتدای دوران اسلامی برسد همچنین از ساختار معماری این قلعه که شامل شام‌نشین، عامه نشین انبار علوفه، اصطبل، چندین تالار و احد مسکونی است بنظر می‌رسد این قلعه یکی از دژهای مهم زمان خود بوده است و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است احتمالاً تا زمان حمله شاه اسماعیل افرادی در آن سکونت داشتند. همچنین گمان می‌رود وسعت این دژ بیشتر از آنچه امروز به نظر می‌رسد باشد بخش‌هایی از آن در زیر جاده کناری که از آن می‌گذرد دفن باشد از این رو نیازمند کاوش‌های بیشتری برای پی‌بردن به تاریخ و اسرار این قلعه هستیم.

ساخت و ساز در حریم بصری قلعه

با وجود اینکه این قلعه در سال ۱۳۷۹ به ثبت ملی رسیده است از آثار تاریخی با ارزش ایران و تهران است اما مشاهدات خبرنگار وطن‌یولی حاکی از آن است که دست کم در حریم بصری این قلعه بخصوص در ضلع جنوبی آن ساخت‌وسازهایی در حال انجام است که باید پیگیری و ساماندهی شود. ساخت‌وسازها شامل دیوار کنشی یک باغ چسبیده به تپه‌ای که قلعه در آن قرار دارد و حریم بصری و ساخت یک منزل مسکونی در جایی که بنظر می‌رسد باید عرصه قلعه باشد است.

در همین رابطه با مرضی ادیب‌زاده معاون اداره‌کل میراث‌فرهنگی تهران در گفتگو با خبرنگار وطن‌یولی گفت: ساخت‌وسازهای صورت گرفته در ضلع جنوبی قلعه مربوط به ۵ الی ۶ سال پیش است از آنجایی که قلعه روی یک پشته طبیعی ساخته شده است این دیوارکنشی‌ها دستکم حدود ۳۰ متر با نوک قلعه فاصله دارد و در عرصه و حریم آن محسوب نمی‌شود.

او همچنین در رابطه با تعیین عرصه و حریم این اثر تاریخی گفت: عرصه و حریم این قلعه هنوز به شکل مشخص مصوب تعیین نشده است با این وجود ما به بخشداری، دهیاری و سایر مقامات محلی ابلاغ کرده‌ایک تا زمانی که عرصه و حریم این قلعه به شکل دقیق تعیین و تصویب نشده باشد باید برای هرگونه ساخت‌وساز از ما استعلام گرفته شود تا طبق ضوابط عمومی عرصه و حریم برای ساخت و ساز و پروژه‌های عمرانی برای آن تصمیم گرفته شود که خوشبختانه این همکاری در سال‌های گذشته وجود داشته است.

ادیب‌زاده در پاسخ به این پرسش که چه زمانی عرصه و حریم این قلعه به درستی تعیین خواهد شد گفت: اینکار نیازمند اعتبار برای انجام پروژه کاوش در قالب طرح پیشنهادی عرصه و حریم به صورت گمانه‌زنی است تا عرصه و حریم اختصاصی این اثر ثبت ملی به طور کامل تعیین و به مقامات محلی ابلاغ شود. با این وجود طبق قوانین عمومی حریم که از سال ۹۸ ابلاغ کردیم اجاره هیچگونه ساخت‌وسازی را نمی‌دهیم برای انجام هرگونه ساخت و ساز و پروژه عمرانی باید از اداره‌کل میراث‌فرهنگی تهران استعلام گرفته شود.

سخن‌یابانی

درحالی که معاون میراث‌فرهنگی استان تهران ادعا می‌کند دیوار کنشی‌ها و ساخت‌وسازها در عرصه و حریم این قلعه نیست که مشاهدات خبرنگار وطن‌یولی حاکی از آن است که دستکم یکی از این ساخت و سازها در حریم بصری قلعه است از آنجایی که طبق گزارش‌های کاوش‌های باستان‌شناسی بخش‌هایی از قلعه زیر جاده‌ای که از کنار آن می‌گذرد می‌توان دفن شده باشد احتمال اینکه عرصه این قلعه بیشتر باشد نیز وجود دارد. حال باید منتظر تعیین اعتبار برای کاوش‌های بیشتر تعیین عرصه و حریم دقیق و مصوب قلعه گلخندان باشیم.

پیام تسلیت پژوهشکده سازمان اسناد و کتابخانه ملی

دری درگذشت رحیم نیکبخت

پژوهشکده اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی با صدور پیامی، درگذشت رحیم نیکبخت، از نویسندگان حوزه تاریخ انقلاب و مرثیه‌پژوه را تسلیت گفت.

متن کامل این پیام بدین شرح است:

انا لله و انا الیه راجعون

از شمار دو چشم یک تن کم

وز شمار خرد هزاران بیش

درگذشت استاد گرامی رحیم نیکبخت، پژوهشگر اندیشمند با اخلاق را به جامعه علمی کشور به خصوص مردم آذربایجان و مورخان انقلاب اسلامی و فعالان عرصه تاریخ شفاهی و نیز شاعران عاشورایی و شیعی تسلیت عرض می‌نماییم و برای آن مرحوم غفران الهی و برای خانواده محترم‌شان صبری جمیل خواهیم.

خداوند او را با اولیای خود و خاندان نبوت و رسالت محشور فرماید.

رحیم نیکبخت، نویسنده تاریخ انقلاب، محقق تاریخ آذربایجان و مرثیه‌پژوه، دیروز (جمعه، ۱۵ مرداد ماه)، پس از چند روز مبارزه با بیماری کرونا، چشم از جهان فرو بست.

این نویسنده، متولد سال ۱۳۵۰ در روستای میرکوه علی‌میرزا از توابع شهرستان سراب بود که در پژوهش‌هایش، افزون بر حوادث انقلاب اسلامی، به نقش پُر رنگ آذربایجان در تاریخ معاصر ایران هم توجهی ویژه داشت.

از این دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، مقاله‌ها و کتاب‌های بسیاری از جمله دوره سه‌جلدی «پژوهشنامه انقلاب اسلامی»، دوره دوجلدی «مبدا نهضت نیمه خرداد»، «زندگانی و مبارزات شهید قاضی طباطبائی»، «جنبش دانشجویی تبریز به روایت اسناد و خاطرات»، «زندگانی و مبارزات شهید دکتر مفتح»، «مبارزات آیت‌الله سیدویونس اردبیلی به روایت اسناد و خاطرات»، «بازخوانی مشروطیت»، «حقش آذربایجان در تحکیم هویت ایران»، «پیدایش فرقهٔ دم‌کرات به روایت اسناد و خاطرات»، «تحولات منطقه (ردبیل از مشروطه تا جنگ جهانی اول»، «فرقهٔ دم‌کرات آذربایجان در سراب»، «تحولات غرب آذربایجان به روایت اسناد مجلس»، «سنادی از تحولات سیاسی اجتماعی آذربایجان از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳»، «بازخوانی جنگ‌های روسیه علیه ایران» و … به یادگار مانده است.



دوهفته نامه فرهنگی وطن یولی

سال چهارم ۱۳۴۳ شماره ۸ صفحه

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: **داود دشتبانی**

زیر نظر شور ای سردبیری

مدیر اجرایی: **داور دشتبانی**

مدیر هنری: **مهدی قربانی‌نبار**

برخاستی‌که ریشمی سرو بلند را معنی دهد قیام تو این‌بار نیز هم برخاستی‌که رهرو آزدگی ما در تیرمه راهای زمان گام نشکند تا تو صدای خستگی یک سرزمین شوی تا تو دوباره مهد پیام‌آوران صلح تا تو دوباره مظهر فریادهای تنه ا تو سرود فتح پیام‌آوران شوی تا تو محیط را ویشی از راست‌فامتان

دبیر تحریریه: **احمد رضا حسینی**

مدیر داخلی:

میلاد امیدوار

تا زمری حکایت منصوری‌ات شود داری درون سینه‌ی تاریخ داستان پنجشیر قهرمان، پنجشیر قهرمان تنها، ولی به قلعه پامیر مانده‌ای تا هندوکش بلند بهماند، بلندتر بابا به چشم‌سارهای تو امید بسته است تا چشمک ستاره این آسمان شوی ای وارث روایت وبوسلم دگر در شعله‌های کورمی آهنگران تویی

باری دگر به صورت ضحاک ماردوش از مشتهای کانونی امروز ما بگو تا با طلوع صبح تو نوری شود عیان پنجشیر قهرمان، پنجشیر قهرمان در گردن بلند بیچان طناب دار تا مرگهان پیامد یک زندگی شود شوق اناللق آمده از مغز استخوان ای کربلای مانده جلوی زریذیان پنجشیر قهرمان، پنجشیر قهرمان

چاپ: مصمیم

Vatanyoli.mag@gmail.com

جغرافیای کوچک و اما بزرگ من امروز با روایت تو ملتی‌ست جمع فریادهای خستنی تاریخ را بخوان امید تا می‌بهمان در فضای یاس شریان خون به غیرت یک نسل تازه شو تا سرکشی روایت فردای ما شود آینده‌یی به مملکت بی‌ثبات شو ما را ببر به فلسفه روح، ای تو جان پنجشیر قهرمان، پنجشیر قهرمان

مرثیه‌ایی برای

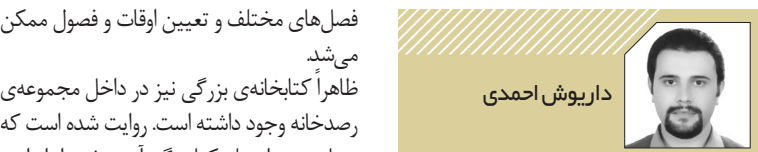
فهمید دشتی

سرودهٔ نجیب بارور

وقتی‌که آسمان خراسان سیاه شد دیدم‌که تکستاره امید روشن است دیدم‌که از چراغ تو در شام تیرگی نوری بلند بود دیدم‌که چشم‌های پُر از انتظار تو در جست‌وجوی چشمک شمع ستاره‌هاست تا بانگ روشنی بدمد در گلوئی ما ای سنگر مبارز می‌تیر در کمان پنجشیر قهرمان، پنجشیر قهرمان

رصدخانه‌ی مراغه

تجلی‌گاه دانش و تمدن ایرانی



داریوش احمدی

مغولان پس از حملات ویرانگرانه‌ی خود به ایران و عراق در سده‌ی هفتم هجری قمری و فروکش کردن جنگ‌ها و تاراج‌ها، دریافتند که نگهداری قلمرو و تداوم فرمانروایی آنان بر امپراتوری نوگشوده‌شان نیازمند برپایی نهادهای پایدار دولتی و علمی و مذهبی است. در این میان خواجه نصیرالدین طوسی، دانشمند بزرگ ایرانی (۵۹۷ – ۶۷۲ ق.)، از موفقیت پیش آمده برای گسترش علوم و فنون و گردآوری دانشمندان زمان خود بهره گرفت و بنا بر فرمانی که هولاگو در ۶۵۷ ق. صادر کرد، پس از پنج سال طراحی و کار و تدارکات و ساخت‌وساز، رصدخانه‌ی را در مراغه بنیان نهاد (۶۶۱ ق.) شهری که پیشینه و امکانات علمی و فرهنگی و حتا عمرانی بسیار و شهرتی بسزا داشت و احتمالاً به همین دلیل بهترین مکان برای احداث

این مرکز علمی و آموزشی بزرگ بود. خواجه نصیرالدین و همکارانش – که گروهی از دانشمندان برگزیده‌ی ایران و جهان اسلام در علوم و فنون گوناگون بودند، مانند فخرالدین مراغی، فخرالدین اخلاطی، نجم‌الدین دبیران، مؤیدالدین غرضی، قطب‌الدین شیرازی و مُحی‌الدین مغربی – رصدخانه‌ی مراغه را در کمال آراستگی و طی چند سال برپا ساختند و آن را مجهز به دستگاه‌ها و ابزارهای نجومی متعددی کردند. بیشتر هزینه‌های کلان این کار بزرگ در طی دوران فعالیت آن، از منابع حاصل از اوقاف تأمین شده بود.

خواجه نصیرالدین طوسی در تاریخ نجوم ایران و جهان اسلام مقامی والا دارد؛ زیرا نقشی مهم در تأسیس رصدخانه‌ی مراغه داشت و سال‌ها رئیس آن و سرآمد دانشمندان عالی‌قدری بود که از جهان اسلام و حتا بیرون از آن، در آنجا گرد آمده بودند. خواجه نصیرالدین طوسی پیش از تأسیس رصدخانه‌ی مراغه سابقه و تجربه‌ای در فعالیتهای نجومی به‌ویژه در دستگاه اسماعیلیان داشت، اما شهرت جهان‌گیر او در زمینه‌ی نجوم، به تأسیس رصدخانهٔ مراغه بازمی‌گردد؛ زیرا این مرکز بدون شک مهم‌ترین رصدخانهٔ جهان اسلام بوده است. از رساله‌ای که مؤیدالدین غرضی، مهندس ارشد رصدخانه‌ی مراغه، درباره‌ی ابزارهای مکانیکی آن نوشته، از تجهیزاتی این رصدخانه اطلاعات کمابیش کاملی به دست می‌آید؛ اما درباره‌ی ساختمان‌های رصدخانه دانسته‌های ما بسیار اندک است. از اشارات منابع موجود فقط این برمی‌آید که رصدخانه‌ی مراغه سازهایی مجلل و گنبدی بلند داشته است که نور آفتاب از زمان طلوع تا غروب از سوراخی که در رأس آن تعبیه شده بود، به داخل بنا می‌تابید و بر صفحه‌ای منحنی و مدرج می‌افتاد و بدین شیوه مسیر حرکت خورشید از لحاظ درجه و دقیقه معلوم و محاسبه‌ی زاویه‌ی ارتفاع آفتاب در

فصل‌های مختلف و تعیین اوقات و فصول ممکن می‌شد.

ظاهراً کتابخانه‌ی بزرگی نیز در داخل مجموعه‌ی رصدخانه وجود داشته است. روایت شده است که چهارصد هزار جلد کتاب گردآوری شده از ایران و عراق در آن نگهداری می‌شده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد که رصدخانه‌ی مراغه به راستی همچون دانشگاه یا مؤسسه‌ی علمی بزرگی بوده است که دانشمندان و دانشجویان آن روزگار از هر سو به آنجا روی آورده، مشغول آموختن و آموزدن بودند و این مرکز به‌صورت بیت الحکمه‌ای برای پرداختن به علوم نظری و عقلی درآمده بود. یقیناً در رصدخانه‌های پیشین، دانشمندان ارشد به شاگردان و دانشجویان خود علم نجوم را عملاً می‌آموختند؛ اما ظاهراً فعالیت تدریسی و آموزشی در رصدخانه‌ی مراغه بیش از این‌ها بوده و به تدریس علوم نظری و ریاضیات – که پایه و اساس نجوم است – توجه خاصی می‌شده است.

رصدخانه‌ی مراغه نخستین رصدخانه‌ی جهان اسلام است که از درآمد موقوفات اداره می‌شد و این موضوع اهمیتی بسیار داشت؛ زیرا از این طریق بود که در جهان اسلام مؤسسات خیریه و اجتماعی مانند مدرسه و بیمارستان می‌توانستند سال‌ها و برکنار از تلاطمات سیاسی به کار خود ادامه دهند. چنان‌که در منابع موجود تصریح شده است، یک‌دهم تمام موقوفات امپراتوری ایلخانی به رصدخانه‌ی مراغه اختصاص داده شده بود؛ این به غیر از وجوهی بود که هولاگو گاه‌به‌گاه به مجموعه‌ی رصدخانه‌ی مراغه می‌پرداخت. ازآنجاکه بعد از درگذشت خواجه نصیرالدین، سه پسر او به‌ترتیب رئیس رصدخانه‌ی مراغه شدند، به‌نظر می‌رسد که ریاست این رصدخانه تاحدودی جنبه‌ی تولیت موقوفه‌ی رصدخانه را داشته و به این دلیل به‌آسانی از پدر به فرزندانش انتقال یافته است. به هر حال تردیدی نیست که رصدخانه‌ی مراغه از نظر مالی وضع مساعدی داشته و در قیاس با دیگر رصدخانه‌های ایران و جهان اسلام، مدت بیشتری فعال و دایر بوده است.

تدوین زیج ایلخانی که به‌دلیل فراهم نبودن فرصت کافی برای مشاهدات و بررسی‌های نجومی در رصدخانه‌ی مراغه بیشتر مبتنی بر گزارش زیج‌های پیشین بود، در زمان اباقا (۶۶۳–۶۸۰ ه‍.ق) به انجام رسید و خواجه نصیرالدین آن را تقدیم این فرمانروای ایلخانی کرد. بر اساس مندرجات زیج، امکان آگاهی از احکام نجومی و ترتیب ساعات و فصول و نیز اوقات سعد و نحس، ممکن می‌شد. خواجه نصیرالدین در ۶۷۲ ق. از مراغه به بغداد رفت و در همان ج‌ا چشم از جهان فروبست. رصدخانه‌ی مراغه پس از درگذشت بنیان‌گذار آن در مدت سلطنت هفت فرمانروای ایلخانی دیگر هم دوام داشت. در منابع تاریخی آمده است که ایلخانی‌ی همچون غازان (۶۹۴–۷۰۳ ه‍.ق) و الحایتو (۷۰۳–۷۱۶ ه‍.ق) بارها از رصدخانه دیدار کرده، به هیئت

علمی و کارکنان آن عنایت داشته‌اند. ازاین رو عده‌ی دانشمندانی که بعد از درگذشت خواجه نصیرالدین در رصدخانه مشغول کار بودند، شاید کمتر از زمان خود او نبوده است.

اگرچه مجموعه‌ی رصدخانه‌ی مراغه در اواخر روزگار ایلخانی به‌دلیل ضعف دولت مرکزی و تأمین نشدن هزینه‌های نگهداری و نگهدانی، رها و متروک و به‌تدریج ویران و غارت شد، یاد و خاطره‌ی این مرکز بزرگ و بی‌نظیر علمی همچنان در آذهان عوام و خواص باقی بود. با وجود از میان رفتن سازه‌های رصدخانه‌ی مراغه و غارت شدن مصالح و ابزارهای مکانیکی آن، مردم محلی تپه‌ای واقع در غرب شهر مراغه را که مجموعه‌ی مذکور سابقاً در آنجا بنا شده بود، می‌شناختند و آن را «تپه‌ی رصد» می‌خواندند. حتا چندین سده پس از ویرانی رصدخانه‌ی مراغه، پادشاهانی همچون شاه اسماعیل و شاه عباس صفوی خواهان بازسازی مجموعه‌ی رصدخانه‌ی مراغه بودند تا از این طریق هم آوازه و افتخاری کسب کنند و هم از دستاوردهای علمی چنین مرکزِی بهره‌مند شوند. اما ظاهراً شدت ویرانی‌ها، نبود دانشمندان و مهندسان خبره در این رشته و نیاز به بودجه‌ای کلان، مانع عملی شدن چنین طرح‌هایی شد.

در دوران قاجار نیز گردشگرانی همچون هوتوم شیندلر آلمانی و شخصیتی‌هایی دولتی همچون اعتضاد السلطنه تپه‌ی رصدخانه را دیده، نقشه‌ای از آن تهیه کرده بودند. این موضوع نشان می‌دهد که رصدخانه‌ی مراغه با وجود ویران شدن، در میان ایرانیان و حتا غیرایرانیان جذابیت و اهمیتی پایسته و پیوسته داشته است.

در دهه‌ی ۱۳۵۰ خورشیدی هیئتی باستان‌شناختی به سرپرستی شادروان دکتر پرویز ورجاوند در همان تپه‌ی معروف به «رصد» مراغه اقدام به کاوش‌هایی کرد. این تپه به طول ۵۱۰ و عرض متوسط ۲۱۷ و به ارتفاع ۱۱۰ متر در غرب شهر مراغه واقع است. جهت طول تپه در امتداد شمالی – جنوبی قرار دارد. بنا به گزارش‌های دکتر ورجاوند، در سطح تپه‌ی رصدخانه در مجموع، هفتده واحد معماری شناسایی شده که یکی از آن‌ها به دوران پس از ویرانی رصدخانه مربوط است و بقیه واحدهایی هستند که در کنار هم مجموعه‌ی علمی رصدخانه‌ی مراغه را تشکیل می‌داده‌اند. به‌نوشته‌ی دکتر ورجاوند این واحدها به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروه اول آن‌هایی که به طور مستقیم به تحقیقات نجومی مربوط بودند و گروه دوم آن‌هایی که وابسته به مرکز علمی بودند و کاربردهایی ویژه داشتند، مانند کتابخانه، کارگاه ریخته‌گری و ابزارسازی و… . مجموعه واحدهای رصدخانه‌ی مراغه در نیمه‌ی جنوبی تپه بنا گردیده و دو قسمت تپه به‌وسیله‌ی دیواری به عرض تقریباً یک متر و طول ۱۲۹ متر از یکدیگر جدا شده است. از میان واحدهای کشف‌شده می‌توان هفت واحد را که جز یکی همگی پی و نقشه‌ای گرد دارند، محل استقرار ابزارهای نجومی سازهبیندا دانست. با قضاوت از روی پی‌های کشف‌شده‌ی این واحدها، بزرگ‌ترین واحد این مجموعه ظاهراً سازه‌ای گنبددار (به‌تعبیر ورجاوند، برج اصلی رصدخانه) بوده است که گویا ابزاری به‌نام «شس فخری» در آن جای داشته است که فقط بخش کوچکی از سکوی آن به جای مانده و به دست آمده است. شادروان ورجاوند برخلاف تصریحات مؤیدالدین غرضی، مهندس رصدخانه‌ی مراغه، و غیاث‌الدین جهشید، مهندس رصدخانه‌ی سمرقند، این ابزار را به‌اشتباه «رُبع جاری» انگاشت و خوانده است. به‌گمان او قطر داخلی برج دربرگیرنده‌ی این ابزار ۲۲ متر و ارتفاع آن ۲۰ متر بوده است. در دهه‌ی هفتاد خورشیدی به‌منظور محافظت از این بنا و نیز نصب افلاک‌نما، گنبدی فلزی بر فراز این محل گذاشته شد. سازه‌ی فلزی مذکور این تصور نادرست را به‌وجود آورده است که رصدخانه‌ی مراغه محدود به همین محل بوده است، حال آنکه رصدخانه‌ی مراغه متشکل از چندین ابزار بزرگ و ثابت سازهبیندا بوده است که فقط پی آن‌ها یافته شده؛ به‌علاوه ابزارهای کوچک‌تر و متحرک مکانیکی که چیزی از آن‌ها برج‌ای نمانده است.

در جریان کاوش‌های دکتر ورجاوند در سطح و دامنه‌ی تپه طی سه فصل حفاری، به‌جز مقداری کاشی و آجر و سفال، اشیای چشمگیری به‌دست نیامد و اثری از ابزارهای نجومی نیز یافته نشد. بی‌تردید انجام یافتن کاوش‌های باستان‌شناسی جدید و گسترده‌تر در تپه‌ی رصد و تپه‌های هم‌جاور آن، ابعاد و جوانب ناشناخته‌ی رصدخانه‌ی مراغه را آشکار خواهد کرد و اهمیت استثنائی این مجموعه‌ی بزرگ علمی و جایگاه ویژه‌ی آن را در تاریخ علوم و تمدن ایرانی بیش از پیش نشان خواهد داد. مجموعه‌ی رصدخانه‌ی مراغه در سال ۱۳۶۴ به شماره‌ی ۱۶۷۵ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید و شایسته است که در فهرست میراث جهانی یونسکو نیز قرار بگیرد.

مراسم رونمایی از ترجمه عربی، فرانسه و ترکی استانبولی کتاب «هیاهو بر سر هیج» (مبالغه مستعار؛ بررسی مدارک مورد استناد شیوخ در ادعا بر جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ، ابوموسی) نوشته محمدعلی موحد با بحث درباره نقش او در آشکار سازی حقیقت در برابر تغییر نام خلیج فارس بر گزار شد.

محمدعلی موحد در پیامی ویدیویی به این مراسم که در روز دوشنبه (۲۱ تیرماه ۱۴۰۰) در خانه کتاب و ادبیات برگزار شد، گفت: «بسیار خوش‌وقتم از این‌که شاهد مراسم رونمایی از کتاب خود به سه زبان از بزرگ‌ترین زبان‌های عالم هستم. بر خود واجب می‌دانم که از همه بزرگان و سروران و دست‌اندرکاران این مراسم و سخنرانان محترم به ویژه دوستان دانشمندم، جناب پروفسور ییلدریم و جناب آقای دکتر ابراهیمی تر کمان سپاسگزاری کنم.

من این کتاب را سال‌ها پیش نوشتم، در همان ایام که کتاب ولید حمدی تازه به چاپ رسیده بود و من بر آن شدم که مقاله‌ای در معرفی و نقد آن بنویسم اما قلم که روی کاغذ گذاشتم از اختیار من خارج شد و به حکم الکلام یجر الکلام مقاله کوتاهی که در نظر داشتم، به تفصیل و اطابن گرایید. آن‌چه مهم است و در دیپاچه کتاب به آن تاکید کردم و امروز هم می‌خواهم بر آن تاکید کنم، این است که «هیاهو بر سر هیج» را برای اسم کتاب مناسب‌تر یافتم». در این مراسم همچنین ابودر ابراهیمی تر کمان، رییس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با اشاره به اولین آیه و سوره نازل‌شده بر پیامبر اکرم(ص) اظهار کرد: اولین آیه مبارکی که به پیامبر اکرم(ص) نازل شد، «فَرَّ» بود، اما در زبان عربی ضرب‌المثلی وجود دارد که فالاسفه عرب می‌گویند: «امت فَرَّ اهل مطالعه نیستند و کتاب نمی‌خوانند».

او افزود: نمونه بارز این ضرب‌المثل، کتاب ولید حمدی اعظمی، نویسنده عراقی است که محمدعلی موحد در قول این کتاب، «هیاهو بر هیج» را پدید آورد. حمدی اعظمی یک شخصیت عراقی و استاد علوم سیاسی دانشگاه است که کتاب‌های متعددی دارد. ابراهیمی تر کمان سپس به بررسی مدارک مورد استناد حمدی اعظمی در ادعا بر جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی توسط محمدعلی موحد اشاره و تصریح کرد: موحد درباره اثری که حمدی به

رونمایی از ترجمهٔ کتاب محمدعلی موحد دربارهٔ «خلیج فارس»

هیاهو بر سر هیج



تالیف کتاب «هیاهو بر سر هیج» مصداق بارز حمایت مبنیی، وطنی و سد مستحکمی برای ادعاهای خالی از حقیقت است. ترکمان در پایان سخنان خود با اشاره به ترجمه عربی، فرانسه و ترکی استانبولی کتاب «هیاهو بر سر هیج» محمدعلی موحد اظهار کرد: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با استناد بر همین اسناد که در آرشيو همه کشورها موجود است، نشان داد از نظر علمی، ادعاهای دیگران عاری از حقیقت است. این جزایر متعلق به جمهوری اسلامی ایران است و نام خلیج فارس همیشه باقی می‌ماند. عباس خامه‌یار، راین فرهنگی ایران در لبنان نیز در این مراسم با بیان این‌که نباید نقش استعمار گران غربی در تحریف تاریخ به‌خصوص نام‌گذاری‌های جعلی و مصادره تابعیت نام خلیج فارس را نادیده بگیریم، گفت: بدترین روش و خیانت، تحریف تاریخ مسلم و اسناد تاریخی و سیاسی کردن آن است و این چیزی است که به‌وفور در تاریخ منطقه ما اتفاق افتاده است. او ادامه داد: نقش استعمار گران غربی و به‌ویژه استعمار انگلیس را نباید در این رابطه نادیده گرفت. هر کجا که پای گدازیم، جای پای انگلیسی‌ها را می‌بینیم. اختلافات مرزی بمب‌های موقتی هستند که میان اکثر کشورهای جهان، خلیج فارس، شبه قاره هند و همه جاذیده می‌شوند و جای جای آن پای استعمار و بریتانیاست. تحریف و نام‌گذاری‌های جعلی و مصادره تابعیت سه جزیره و نام خلیج فارس در این رابطه است. نقش رسانه‌های بریتانیا به زبان‌های عربی و فارسی و به‌خصوص بی‌بی‌سی (BBC) در این رابطه قابل توجه است. خامه‌یار هدف اصلی این اقدامات را «استعمار، استعمار و اشغالگری» دانست و گفت: کتاب «جزایر سه‌گانه» تالیف ولید حمدی الاعظمی، استاد علوم سیاسی مبنی بر اسناد محرمانه و سری وزارت خارجه بریتانیا است. ۲۰۰ صفحه مقدمه و شش فصل و چند پیوست کتاب این نویسنده عراقی خیلی سطی و دارای سیاست‌زدگی است. رابینز فرهنگی ایران در لبنان در پایان سخنان خود یادآور شد: کتاب مذکور نیاز به پاسخ داشت و این را جناب دکتر موحد به زیبایی و علمی انجام داد. در کتاب «جزایر سه‌گانه» متأسفانه سیاست‌زدگی و روزمرگی موج می‌زند و تکرار حرف‌های تبلیغاتی ایران‌هراسی رسانه‌های وابسته غربی است.

محمد معین وزبان فارسی

دانش پژوهان برای همکاری، باعث شد تا معین نیز به این مجموعه معرفی شود و با تشویق استاید برجسته، این همکاری آغاز شد. عملکرد او در ارایه کتاب برهان قاطع، دهخدا را مطمئن کرد که فردی مناسب و مستعد برای مجموعه خود یافته‌است.

توانایی معین، انتچان دهخدا را شیفته کرد که با آغاز بیماری‌اش، نظارت و بررسی مجلدات بعدی لغت‌نامه را برعهده او گذاشت و در نوشته‌ای به ورثه، وصیت کرد که تمامی فیش‌های چاپ نشده لغت‌نامه را به «بزرگ‌ترین دوست» او یعنی دکتر معین بدهند. معین حدود ده سال با دهخدا و همین مدت پس از او با «سازمان لغت‌نامه» همکاری موثری داشت. همچنین طبق وصیت نیما یوشیج، بررسی آثار او را برعهده گرفت. دکتر معین که سرآمد فضایی ایران معاصر بود به زبان‌های فرانسه، انگلیسی، عربی و آلمانی تسلط کامل داشت و زبان‌های پهلوی، اوستایی و فارسی باستان و بعضی لهجه‌های محلی را خوب می‌دانست. به واسطه پژوهش‌ها و تحقیقاتش، موفق به کسب مدال‌ها و نشان‌هایی شده بود که برای ارج نهان و قدردانی از ارزش او به او اعطا می‌شد. مدال‌هایی چون جایزه عالی آکادمی ادبیات فرانسه، نشان درجه دوم سپاس در سال ۱۲۲۷، نشان هنر و ادبیات دولتی فرانسه، نشان آکادمیک از رییس‌جمهور فرانسه، نشان لژیون دونور، نشان درجه دوم علمی در سال‌های ۱۳۱۶ و ۱۳۲۱ و… به عنوان تقدیر از جایگاه علمی و ادبی به معین اهدا شد. معین با تسلط علمی خود در کنفرانس‌های متعددی شرکت داشت. معین که حدود ۲۳ جلد کتاب تالیف کرد در آذر ۱۳۴۵ دچار سکتة مغزی شد و حدود پنج سال در حال اغما به سر برد. معالجات در ایران و خارج نیز به نتیجه‌ای نرسید و سرانجام در ۱۳ تیر ماه ۱۳۵۰ آرامشی ابدی یافت و در آستانه اشرفیه گیلان به خاک سپرده شد. ایرج افشار در خاطرات سفرش به زاین در وصف معین چنین می‌نویسد: «زندگی معین سراسر با سختی و سخت‌کوشی گذشت و عبرت‌آموز بود. دوران جوانی‌اش بی‌باور بود. در فراگفتن دانش رنج برخود هموار کرد. چون بالیده شد و به فنون ادب آراسته آمد در دانشگاه تهران میدان خدمت بر او گشاده بود. به ذوق و شوقی که در نهادش بود راهمایی جدید به جانب تحقیق پویید. نخستین ایرانی بود که توانست درجه دکتری ادبیات فارسی بگیرد و از همراهران خود پیش افتد. پس از آن دست از کار نکشید. چه دلیرتر شده بود و در کار خود بویاتر و استوارتر».



محمودفاضلی

بی‌شک دکتر محمد معین (۱۲۵۰–۱۲۹۷) استاد زبان فارسی و پدیدآورنده فرهنگ معین از فضایی بزرگ ایران معاصر است. او پس از پایان تحصیلات مقدماتی برای ادامه تحصیل در دارالفنون به تهران آمد و به تحصیل در دانشکده ادبیات پرداخت. در سال ۱۳۱۳ با نوشتن پایان‌نامه‌ای به زبان فرانسه در مورد شاعر فرانسوی «لوکنت دولیل» و در حالی که فقط ۱۶ سال سن داشت در رشته ادبیات و فلسفه به اخذ مدرک کارشناسی نایل شد. در ۱۳۱۴ به ریاست دانشسرای مقدماتی اهواز برگزیده شد. در سال ۱۳۲۱ با نوشتن رساله «مزیسنا و تاثیر آن در ادبیات فارسی» به زبان فرانسه اولین کسی بود که در ایران به اخذ درجه دکتری ادبیات نایل می‌آمد. از چند دانشگاه خارجی درجه دکتری افتخاری داشت و عضو فرهنگستان ایران شد که ریاستش با ذکاءالملک فروغی بود. ریاست کمیسیون ادبیات سمینار جهانی تاریخ و فرهنگ ایران را برعهده داشت. در سمینار بین‌المللی (سوم) دانشگاه هاروارد و کمیته مجموعه کتیبه‌های ایران و کمیته تالیف فرهنگ پهلوی و انجمن خاورشناسان پاریس و انجمن فلسفی عضویت داشت.

آشنایی و علاقه معین با فرهنگ لغت‌نامه‌نویسی، اگرچه از دوران نوجوانی شکل گرفته بود، اما دیدار با سرپرست گروه باستان‌شناسی از کشور فرانسه، این علاقه را به عمل تبدیل کرد. دکتر معین، نخست به تصحیح لغت‌نامه برهان قاطع پرداخت و علاوه بر تحقیق در آن، اقدام به حاشیه‌نویسی و تکمیل آن کرد و این کتاب را در پنج جلد عرضه کرد. دومین گام مهم او تهیه فرهنگ فارسی بود. بیش از یک میلیون فیش مطالعه در کتابخانه‌های دنیا، بررسی دقیق فرهنگ‌های معتبر جهانی و حاصل تلاش بیست ساله معین و همکاری چهارصد نفر از دانش‌پویشش باعث شد تا فرهنگ فارسی معین در شش جلد منتشر شود که از منابع معتبر واژگان زبان فارسی است. از دیگر فعالیت‌های مهم او همکاری با علامه علی‌اکبر دهخدا، ادیب، لغت‌شناس، سیاستمدار و شاعر ایرانی بود. تأسیس «سازمان لغت‌نامه» در منزل دهخدا و دعوت از استادان و